



The Organization for Emancipation of Women

نشریه ماهانه:

3rd. Series, Issue 102

سری سوم، شماره ۱۰۲

March 2022

اسفند ۱۴۰۰

سرمدیر: مینو همتی

Editor-in-chief: Mino Hemati
E_mail: minohemati@gmail.com

مدیرمسئول: شراره رضایی

Managing editor: Sharareh Rezaei
E_mail: shararehrezaei.p@gmail.com



مطالب

بیانیه 8 مارس روز جهانی زن
زنده باد هشت مارس روز جهانی زن

اعترافگیری ویدیویی، سلاحی بوسیده در دستان
طالبان از تهران تا کابل
ارث و میراث خرس رسید به کفتار

برگذاری نشست نروژ با گروه وحشی، و قرون
وسطایی طالبان از بهر چه بود؟
مصاحبه سازمان رهایی زن با ویدا ساگری

علل قتل های "ناموسی" در ایران مریم مرادی

نماد روز زن برای زنان ایرانی نوری شریفی

جنگ برنده ای ندارد حامد شفاعتی

"کودکی ام را تاراج نکنید!" شعر از: شراره رضایی

مونا حیدری وحشیانه بقتل رسید
و وجدانهای بیدار را به آتش کشید.

نقض حقوق بشر در سایه طرح جوانی جمعیت
فریبا مرادی پور

بیانیه ۲۶ تشکیل مستقل زنان ایرانی به مناسبت
روز جهانی زن، ۸ مارس ۲۰۲۲ (۱۷ اسفند ۱۴۰۰)

فاناتیسم بهاره شرفی

● ستون آزاد

طالبان و پاداش انگاری کشتار مردم برای آخرت
رویکرد نیمخ

به گروه طالبان؛ با جبر و شکنجه و صحنه سازیهای
مضحک تان اراده زنان را تضعیف نمی توانید
ارمغان حکمتی

طالبان و همه گروه های بنیادگرا و ارتجاعی؛
خواستارهای نابرابرانه و تبعیض آمیز در برابر زنان
دارند! (در دو بخش) گفتگو با زهرا موسوی

● ستون خبری

یک استاد دانشگاه: 12 درصد قتل های ناموسی
جهان در ایران رخ می دهد

پاولو شیتکت «زنی مکزیکی که در قطر قربانی
تجاوز شد، پس از گزارش تجاوز به جرم» رابطه
جنسی به زندان و ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم شده

معرفی سایت های برنامه های تلویزیونی، آرشیو
نشریه



زنده باد

8 مارس روز

جهانی زن

توجه: نظر به اهمیت حمایت و همبستگی با فعالین جنبش رهائی زنان در افغانستان و در این برهه حساس تاریخی که حاکمیت ارتجاع اسلامی بر زندگی و مبارزه زنان در راه رهائی سایه افکنده است و بسیاری رسانه ها بطور دائم و یا موقت قادر به انتشار نیستند. بر آن شدیم که صفحات ستون آزاد ماهنامه رهائی زن را به رسانه نیمخ اختصاص دهیم و میزبان نویسندگان نیمخ باشیم تا مخاطبین آن نشریه در این دوران انتقالی از مطالب مورد علاقه خود محروم نباشند. با توجه به برد وسیع ماهنامه رهائی زن در ایران و افغانستان و سایر نقاط جهان، امیدواریم بتوانیم پژواک صدای زنان افغانستان و نوری از امید در این دوران تاریک باشیم. به امید روزهای بهتر



مینو همتی

به نشریه رهایی زن بپیوندید

برای نشریه رهایی زن مطلب و مقالات "اجتماعی، حقوقی، روانشناسی، جامعه شناسی، بهداشتی، تجارب و گزارش های شخصی از زندگی زنان (خودتان) و کودکان..."، شعر، اخبار، گزارش، ترجمه، معرفی کتاب و فیلم های خود را می توانید به آدرس ایمیل زیر ارسال کنید.
Markazi@RahaiZan.org

پایه ۸ مارس سازمان رهائی زن

زنده باد هشت مارس روز جهانی زن

امسال در شرایطی به استقبال روز جهانی زن در ایران میرویم که خیابانهای بسیاری از شهرهای ایران شاهد اعتراض زنان دوشا دوش مردان در جنبش سراسری فرهنگیان و برای دفاع از حرمت انسانی و حق معاش در خور انسان امروزی و ارتقا سطح دانش فرزندان دلبند جامعه ماست. پیوستن روزافزون زنان به جنبش اعتراضی فرهنگیان در حال برهم زدن توازن قوا، بین عدالتخواهی مردمی و حاکمیت ارتجاعی، چپاولگر و سرکوبگر رژیم اسلامی است. فعالین جنبش رهائی زن تمام قد از مبارزات برحق فرهنگیان و بازنشستگان دفاع میکنند و از والدین دانش آموزان دعوت میکنند تا بهمراه فرزندانشان به صفوف فرهنگیان معترض بپیوندند. پیوند خانه و مدرسه در دفاع متحدانه از مطالبات برحق این جنبش ضامن آتیه ای بهتر برای فرزندانمان است.

چهار دهه از نخستین تعرض وسیع ارتجاع اسلامی به حقوق زنان میگذرد. حاکمان تازه بدوران رسیده با شعار یا رو سری یا توسری سودای بردگی ابدی زنان در نظام سرا پا تبعیض اسلامی را در سر میپروانند. از همان ابتدا با تظاهرات وسیع زنان در اولین هشت مارس، جنبش رهائی زن در ایران اسلام زده کلید خورد. ارتجاع اسلامی اوباش و تحصیلکرده هایش را بسیج کرد تا این جنبش را در خیابان و در اندیشه سرکوب کند. سعی کردند با روز فاطمه زهرا و زینب این روز و آرمانهایش را بفراموشخانه بفرستند. غافل از آنکه جنبشی که با عزم جزم زنان سوسیالیست کلید خورد با صغرا و کبرا به خانه نمیروید بلکه در هر شکل ممکن به حیات خود ادامه میدهد و با انتقال تجربیات و سنت مبارزاتی خود به نسلهای بعدی مبارزه برای تحقق آزادی و برابری را بسرانجام میرساند.

توده های تحت ستم و استثمار در خیزش دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ در فراندی مردم خیز رای خود را به خاکسپاری این نظام گندیده و متعفن داده اند. مشارکت گسترده زنان در این مصاف نشان از پایان تحمل کردن نظام و قوانین زن ستیز و ضد انسانی حاکمیت اسلام میباشد. جرقه ای که دختران خیابان انقلاب به عبای پوشیده نظام زن ستیز زدند، حجاب، این سمبل یوغ بردگی زن و ستون اصلی تبعیض جنسی و تحقیر زن را نشانه گرفت و این آتش خاموش شدنی نیست. ما شاهد حضور نسلی از زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب در صحنه مبارزه برای احقاق حقوق زن هستیم که تازه نفس و مصمم در هر مکان و زمان ممکن نظام متحجر و پوشیده حاکم را به چالش میکشد. واقعیت امروزی حکایت از برهم خوردن توازن قوای اجتماعی دارد. دو بال اصلاح طلب و محافظه کار خفاش حاکم که در دیماه شکسته شد، دیگر قابل ترمیم نیست. نمایش آخرین رای گیری نظام با عدم حضور اکثریت قاطع مردم به شکست کشیده شد. تحت حاکمیت ویروس اسلامی، ویروس کرونا نیز زندگی و سلامت مردم را بخطر انداخته است، مردم با ید خود با این هر دو ویروس کشنده مبارزه کنند. جنبش میلیونی رهائی زن در همبستگی با جنبش دانشجویی و جنبش کارگری و جنبش فرهنگیان و با دیگر اقشار تحت ستم فریاد میزند به کمتر از آزادی و برابری و یک زندگی شایسته انسان امروز رضایت نمیدهیم.

بتاریخ سپردن حاکمیت اسلام زن ستیز حق مسلم ماست!

زنده باد آزادی و برابری

سازمان رهائی زن

اعترافگیری ویدیویی، سلاحی پوسیده در دستان طالبان از تهران تا کابل

ارث و میراث خرس رسید به گفتار



رژیم های ضد مردمی برای بقای ننگین خود روی نا آگاه نگهداشتن توده های مردم حساب باز میکنند. یکی از روشهایی که حکومت اسلامی در ایران بیش از چهل سال بکار گرفته، اعتراف ویدیویی از زندانیان سیاسی در بند است، تا در انظار عمومی مخالفین خود را وابسته به خارج معرفی کند و بخیال خود اعتراض بحق آنرا به نظام سراپا فاسد و تبهکار اسلامی بی اعتبار کند. در این چند روز اخیر شاهد نشر اعترافات اجباری زنان معترض افغان توسط طالبان کابل بودیم، خاطره تلخ نشر اینگونه اعترافات اجباری توسط صدا و سیمای طالبان حاکم بر تهران برایمان زنده شد. مردم مبارز و آزادیخواه ایران هرگز به آنچه نشر میشد باور نداشتند و میدانستند که آنچه در این به اصطلاح مصاحبه ها گفته میشود محصول فشار و شکنجه های جسمی و روانی بر زندانیان است و این نمایش ضد بشری را محکوم میکردند. شاید در اوایل ناآگاهترین هواداران ساده اندیش رژیم اسلامی فریب میخورند، با گذشت زمان و افشاگری خود زندانیان از اجباری بودن اعترافات، این سلاح نیز از کار افتاده است.

مبارزین راه آزادی بسرعت با یک اقدام این حربه ی حکومت را خنثی کردند، بسیاری از فعالین قبل از دستگیری اعلام کردند اگر در حین اسارت در زندانهای رژیم مجبور به اعترافات ویدیویی شویم، تمامی اظهارات خود را

confession videos of Afghan women protesters by the Kabul Taliban. The bitter memory of the publication of such forced confessions by the ruling Taliban in Tehran came to life. The freedom-loving people of Iran never believed what was being published and knew that what was being said in these so-called interviews was the product of physical and psychological pressure and torture on prisoners, and they condemned this inhumane act. Perhaps in the beginning, the most ignorant, simple-minded supporters of the Islamic regime were deceived.

Freedom fighters quickly thwarted the government's tactic, with **many activists announcing before their arrest that if we were forced to make video confessions during the regime's imprisonment, we would deny all of our statements in advance.**

The Kabul Taliban should know that Afghan women protesters inside and outside the borders have the full support of the women's Emancipation movement in Iran and elsewhere, and will be equipped with the experiences of their peers in Iran and around the world and will achieve their rights.

The desperate efforts of the agents of the Islamic Emirate to separate women's rights activists and especially the division of women inside and abroad are condemned. Women's rights are universal, and the demand for freedom and equality is an inalienable right of Afghan women. The activities of Afghan women protesters at home and abroad are complementary to each other, and the reactionaries of the Islamic Emirate and their regional and global masters are well aware of this and fear this solidarity. The scope of the women's Emancipation movement is without borders, and from Kabul and Mazar to Isfahan and Tehran, and from Oslo to Paris and the four corners of the world, its activists will not lose sight of the importance of militant unity until all anti-women laws are abolished and freedom and equality are achieved. Long live freedom and equality

February 21st
Cooperation and Solidarity Network of Women of Afghanistan and

از قبل تکذیب میکنیم.

طالبان کابل بداند، که زنان معترض افغان در داخل و فراسوی مرزها از پشتیبانی بی دریغ جنبش رهائی زن در ایران و سایر نقاط جهان برخوردار هستند و به تجربیات همزمان خود در ایران و جهان مجهز خواهند شد و حقوق خود دست خواهند یافت.

تلاش مذبحانه عوامل امارت اسلامی برای جدائی انداختن بین زنان مبارز و بخصوص تقسیم زنان به داخل و خارج محکوم است. حقوق زنان جهانشمول است و مطالبه آزادی و برابری، حق مسلم و انکار ناپذیر زنان افغانی می باشد. فعالیتهای زنان معترض افغان در داخل و خارج مکمل یکدیگرند و مرتجعین امارت اسلامی و اربابان منطقه ای و جهانیان این نکته را خوب درک کرده اند و از همین همبستگی در هراسند. گستره جنبش رهائی زن مرز نمی شناسد و از کابل و مزار تا اصفهان و تهران و از اسلو تا پاریس و چهارگوشه جهان فعالینش به اهمیت اتحاد مبارزاتی تا محو کلیه قوانین زن ستیز و تا کسب آزادی و برابری از پای نخواهد نشست.

زنده باد آزادی و برابری

بیست و یکم ماه فوریه

شبکه همیاری و همبستگی زنان افغانستان و

ایران

Video confession, a rotten weapon in the hands of the Taliban from Tehran to Kabul
Oppressive regimes rely on keeping the masses ignorant for their disgraceful survival. One of the methods used by the Islamic government in Iran for more than forty years is the video confession of imprisoned political prisoners, in order to present their opponents as agents of foreigners in public and to discredit any rightful protest against the corrupt and criminal Islamic regime. In the last few days, we have witnessed the publication of forced

برگزاری نشست نروژ با گروه وحشی و قرون وسطائی طالبان از بهر چه بود؟

مصاحبه سازمان رهایی زن با ویدا ساغری



<http://www.rahaizan.tv/2022/01/what-was-behind-oslo-meeting-with.html>

هنوز جهانیان از شوک صحنه های دلخراش فرار مردم وحشت زده در فرودگاه کابل خارج نشده اند که ناگهان با پروازی اختصاصی از کابل مواجه میشوند که، نمایندگان طالبان، این دار و دسته اسلام پناه، متوحش و زن ستیز را به پایتخت نروژ می برد تا میهمان دولتی شوند که پنجاه و یک درصد کابینه اش از زنان تشکیل شده است. برای بررسی پیش زمینه ها و مقاصد آشکار و پنهان این نشست و سیر وقایع آن، میهمان عزیزی را در برنامه داریم تا بر صحنه ها و پشت صحنه این نمایشنامه بغایت تاریک، نور بیافکند. ویدا ساغری عزیز، فعال حقوق بشر و مدافع سرسخت حقوق زنان و کودکان افغانستان را روی خط داریم.

♦ **ویدای گرامی به برنامه رهایی زن خوش آمدید، به نظر میرسد آنانکه جنایتکارانه حاکمیت تروریستهای طالبان را به مردم افغانستان تحمیل کردند، در صدد بودند تا با نشست اسلو و تئاتر کمدی کلاسیک با حضور چند زن سازش کار، نرمک نرمک، امارت اسلامی را به مردم افغانستان و جهان تحمیل کنند. به راستی در اسلو چه گذشت؟**

یکی از بدیها، نبود معلومات و اطلاعات در افغانستان است و اینکه این میزها برای افغانستان خائنه است و برای حالت افغانستان مناسب نیست. عدم وجود اطلاعات از نحوه برگزاری مفاد بین طرفین میز مذاکره رد و بدل میشود نمایندگان مجلس و آنچه در آنجا تصمیم گرفته میشود نبود این معلومات است. قضیه از جایی آغاز میشود که هیاتی با سرکردگی یا رهبری سفیر اسلو در افغانستان وارد کابل میشود با وزیران و آقای متقی (وزیر نهاد امور خارجه طالبان) را میبیند که در هیچ رسانه ای بوضوح در مورد این دیدارها حرفی گفته نشد. گرچه قبل از او اتحادیه اروپا دفتر مشترک خود را در کابل باز کردند که یک زنگ خطری برای ما بود که چطور و با چه تبنانی هایی توانسته اند با طالبان این دفتر اتحادیه اروپا را در کابل افغانستان باز کنند. بعد از آن هم این خانم با سر برهنه و بدون حجاب در افغانستان بود در حالیکه دو روز پیش زنان برای حجاب اجباری و برقع به خیابانها آمده بودند و اعتراض کردند که برقع افغانی نیست اما در پاسخ به زنان معترض آقای ذبیح الله مجاهد به آنها □ فاحشه □ خطاب کرده بود. فقط دو روز بعد از آن دو خانم بی حجاب از اسلو وارد میشوند و به سادگی و به راحتی با مقامات طالبان دیدار میکنند و در عین حال در

مدت ۱۰ روز با تعداد بسیاری تماس میگیرند از جمله وزیران دولت سابق، فعالان مدنی سابق، کسانی که NGOهای زنان و کودکان داشتند و با خبرنگاران و تعدادی که خودشان میخواستند برای مذاکره در اسلو دعوت میکنند که از نگاه اصول مذاکره با یک کشور خیلی ساز و کار نیست بابت اینکه یک ملت باید آگاه باشند که با چه کسانی و در مورد چه چیزی مذاکره میکنند. مردم افغانستان تا به امروز امارت را به رسمیت نشناختند و امارت را بعنوان دشمنانشان می شناسند. دشمنانی که کودکان متولد نشده را انتحاری کردند آنوقت از اسلو می آیند و با اینها به مذاکره می نشینند و بدون اجازه مردم افغانستان یک میز مذاکره درست میکنند. خانم هدی خموش که یکی از مبارزان داخل افغانستان است از صدها زن معترضی که در افغانستان بود در دقیقه ۹۰ با مشورت خانم سراج بطور سمبولیک از او خواستند که برای مذاکره به اسلو برود در حالیکه فقط ۲ تا ۳ ساعت به پرواز مانده بود. او تصمیم گرفت برود با دست خالی و ذهن خالی بر میز مذاکره بنشیند. ما همه دست به کار شدیم موادی که از طرف زنان معترض افغانستان بود و مردم افغانستان که امارت طالبانی و تاجر مذهبی نمیخواهند. اینها همه دست به کار شدند و در کنار هدی ایستادند. برای هدی سخنرانی، حمایت و شعار ساختند و برای هدی تریبون شدند. تریبونی که اکثریت نهادهای رسانه ای برای افغانستان حاضر نشدند تریبون برای هدی و طرفداران هدی باشند. بیشتر در خدمت خانم محبوبه سراج و شبکه زنان پروژه ای افغانستان و در خدمت حلقه قدرت مافیایی لابی های طالبان بودند. حتی خانمهایی در پشت درب هتلی که طالبان در آنجا بود آمدند تا هدی تنها نباشد. یکی از چهره های بدنام حکومت سابق بنام آقای خرم که یک دستش با طالبان در یک کاسه بود بطور بی خبر مصاحبه ای با ایران اینترنشنال انجام داد که یکی از زنان معترض بسوی او

بطری پرتاب میکند که این صحنه سانسور شده و در هیچ رسانه ای نشان داده نشده است. این فضا نشان دهنده این است که میزهای مذاکرات مخصوصا میز مذاکره اسلو برای چیست. چنانچه میز قطر دو سال در خدمت طالبان و تضعیف یک حکومت دموکراتیک بود که این میز اسلو در خدمت این میز هست و بود. در این میز مذاکره هیچ یک از خواسته های هدی که رهایی دختران زندانی است و معلومات در مورد زنانی که سه چهار ماه گم شدند و باز شدن مکاتب دانشگاهها و تدوین یک برنامه درسی مناسب با جهان و منطقه بود توجهی نشد و حتی پاسخ داده نشده است. در آخر مجبور به اعتراض شده و در سالی که مذاکرات انجام میشد خاموشانه با دو عکس تمنا و پروانه ایستاده باقی ماند. چنانچه هدی در صفحه خودش درباره مذاکرات با اسلو بطور مفصل نوشته است که در سالن های مذاکره چه اتفاق افتاده است. محتوا همین بوده است. تعداد زیادی از خانمها و خبرنگاران که در زمان مذاکره قط خاطرات بدی از دروغگویی ها، تعهد شکنی ها و فریب دانهای جامعه جهانی مخصوصا آمریکایی ها داشتند مخصوصا دروغگویی های طالبان داشته اند آنها برای زن هایی که سفیر اسلو برایشان زنگ زده شد که گویا باید به این مذاکره شرکت کنند پاسخ رد دادند. مثلا خانم نرگس نهال که یکی از وزیران معادن در زمان حکومت گذشته بوده پاسخ منفی داد. مثلا خیلی از خبرنگاران از زنان پاسخ رد دادند و حاضر نشدند پشت میز مذاکره با طالبان به مذاکره بنشینند.

♦ در حالیکه سخنرانی هدی در رسانه های بسیاری دست به دست میشد انعکاس و تاثیر این سخنرانی برای جنبش هایی که حاضر در افغانستان هستند و همچنین در غرب چگونه بود؟

در بیست سال گذشته بر هیچ میز مذاکره داخلی و بین المللی سخن مردم افغانستان، سخن دموکرات های افغانستان، سخن روشنفکران

واقعی و سخن زنان واقعی آورده نشده است. سخنرانی اخیر هدی از سخن های توده مردم افغانستان، دختران و زنان افغانستان بوده است. از توده ای که مادر و پدر معلم دارند، مادر و پدر مامور دارند، مادر و پدر تحصیل کرده دارند و آنها واقعا درد جنگ های داخلی و جنگ های طالبانی، فقر و گرسنگی را تحمل کرده و میدانند. این سخنرانی، شالوده ای از مشورت های این طیف بود. از این لحاظ چنگ بر دل همه میزد و خود را در آن میدیدند که سخنرانی بی ریای این دختر بود که باعث شد خیلی ها باور کنند که این دختر وابسته به هیچ حزب و حلقه مافیایی وابسته نیست و برای هیچ کجا کمپین نمیکند فقط برای مردم افغانستان، برای دختران و زنانی که برای آزادی، کار و نان به خیابانها آمدند و زندانی شدند. بعضی ها در خانه های امن متواری هستند و یا به کشورهای دیگر تبعید شدند. این است که از دل کسانیکه در افغانستان و چه در خارج از افغانستان بوده اند و چه آنهایی که در کشورهای همسایه افغانستان بوده اند انعکاس عجیبی داشت و تمامی شبکه های مجازی و رسانه ها از این بحث پر شده بود. یک بحث داغ برای اولین بار شکل گرفت چون حرف مردم با هدی بر سر میز مذاکره رفت.

اما در غرب رسانه ای که از دل توده ها آمده باشد نداریم و یا کم داریم. مثلا هیاتی که برای مذاکره رفتند با یک هواپیمای شخصی و سفر بسیار گران قیمت بوده است. مردم اسلو در سال ۲۰۰۸ حمله انتحاری طالبان را در هتل سرینا کابل تجربه کرده اند و دهها مردم نروژی توسط این هیات کشته شدند. آقای بی به نام سراج حقانی به همراه برادرش، دو برادران وحشتناکی هستند که بچه های ما از شنیدن نام آنها می ترسند. یکی از این برادرها که انس افغانی است با پاسپورت جعلی به میز مذاکره اسلو دعوت شد که خبرنگاران و فعالان حقوق بشر در همان ۲۴ ساعت اول یک کمپین راه اندازی میکنند با جمع آوری ۸ تا ۹ هزار امضا و

از پلیس اروپا میخواهند که او را دستگیر کنند تا دوباره به افغانستان وارد نشود اما بطور اتوماتیک صدر اعظم اسلو اظهار بی اطلاعی میکنند که خبر نداشته است چنین آدمی وارد کشورشان شده است. کسانی که متخصص رسانه ای هستند میدانند که ذهن مخاطب را با چه چیزهایی باید جذب کنند که مردم از اصل موضوع بی خبر بمانند. رسانه های غرب در محور میز مذاکره اسلو کارهایی کردند تا مردم از اصل خبر منحرف شوند و این باور برای چندمین بار شکل گرفت که آنها برای مردم افغانستان نه پاسخگو هستند و نه صادق!

♦ ویدا ساغری گرامی، شما خود سالها در میدان فعالیت اجتماعی افغانستان تجربه دارید. آیا غرب میتواند واقعیت تلخ گرسنگی میلیونی مردم افغانستان را بهانه مراد به طالبان نماید و کمکهای غذایی و بهداشتی بین المللی را از کانال این جماعت راهزن توزیع کند؟ آیا به نظر شما نمیشود سازمان ملل از یک شبکه مستقر و سراسری مورد اعتماد مردم برای توزیع این کمکها با نظارت کامل بین المللی بهره مند شود؟ طبق تحقیقات من حدود ۱۸۰۰۰ مدرسه در افغانستان وجود دارد که هر کدام آمار و ارقام دانش آموزان خود را میتوانند مبنای توزیع مایحتاج فوری خانواده ها، بخصوص کودکان و زنان در محل قرار دهند و همزمان دست راهزنان طالبان را از غذای مردم کوتاه کنند.

ناصادقانه بودن نیت جهان در قبال پول و نان برای مردم افغانستان بارها و بارها به همه ثابت شده است. در حالیکه افغانستان دارای یک حکومت و یک سیستم نسبی بود از زمان آقای کرزای و آقای غنی که هر کدام ۱۰ سال در افغانستان حکومت کردند از جامعه جهانی خواسته شان این بود که پول و تمام امکانات مادی و معنوی را که قرار است به مردم افغانستان کمک شود ادامه در ص ۱۳

علل قتل های " ناموسی " در ایران

مریم مرادی



یک روز پدری سر دخترش را به نام " ناموس " میبرد و روزی دیگر برادری ، به نام " غیرت " خواهرش را میکشد و روزهایی دیگر از پس یکدیگر میرسند تا زنان و دختران را به دار باورها و عقاید خام و کهنه خود بیاویزند فقط به نام واژگانی چون، " شرف " و " غیرت " و " ناموس " .

روز شنبه ۱۶ بهمن ۱۴۰۰، یک دختر نوجوان در اهواز با انگیزه ناموسی به قتل رسید. مردی سر همسر خود را به دلیل "خوش غیرتی " و " ناموس پرستی " میبرد و در خیابان به گردش در می آورد.

قربانی این قتل مونا حیدری، دختری ۱۷ ساله است که او را "غزل" صدا می کردند. او در سن ۱۲ سالگی در حالیکه کودکی بیش نبود و حق انتخاب نداشت ، تنها طبق یک سنت طایفه ای او را به ازدواج اجباری با پسرعموی خود یعنی (سجاد حیدری) درآوردند. طی چهار یا پنج سال زندگی مشترک با پسر عموی خود صاحب یک فرزند پسر شد که اکنون سه سال دارد . این یکی از فجیع ترین شکل قتل های ناموسی بود که در سال های اخیر مشاهده شده است. البته این نوع قتل ها نه اولین و نه آخرین قتل نخواهد بود.

قتل های " ناموسی "، اوج خشونت علیه زنان است که در حق همسر، دختر، مادر و سایر خویشاوندان اعمال میشود و به اصطلاح مایه عزت و آبروی مردان یک خانواده محسوب

میشود. اعمال خشونت علیه زنان در تمام جوامع انسانی وجود دارد و مصداق آن است که برای رسیدن به جایگاه برابر زن با مرد، تلاشهای بسیار نیاز است. در بررسی علل وقوع قتل های " ناموسی " عوامل متعددی دخالت دارند که با توجه به ساختار فرهنگی و اجتماعی، حاکمیت مردسالاری در خانواده، فقر شدید فرهنگی، تعصب شدید و بی جا به آیین های قومی و تبعیض بین زنان و مردان و وجود آیین های فرهنگی برای ازدواج اجباری از جمله، خون بس و ناف بریدن و اعتقاد غیرقابل انکار به این آیین ها که حتی از سوی مردان تحصیل کرده خانواده ها و طوایف نیز حمایت میشود. ما میدانیم که در هر جامعه ای دلایل و عوامل متعددی برای اعمال خشونت علیه زنان وجود دارد. با توجه به روند رو به رشد خشونت علیه زنان به ویژه قتل های " ناموسی " در

سالهای اخیر، حکومت جمهوری اسلامی هیچ تدبیر و اراده ای برای کاهش یا ممانعت از بروز چنین خشونت هایی تاکنون ارائه نداده است و در مقابل شاهد ترویج و تبلیغ خشونت علیه زنان از سوی حکومت در تمام زمینه های زندگی هستیم . از سویی دیگر هیچ قانون حمایتی برای زنانی که مورد خشونت قرار می گیرند نیز در کشور وجود ندارد و قوانین خانواده نه تنها از خشونت خانگی علیه زنان جلوگیری نمی کند بلکه در بسیاری موارد، خشونت علیه زنان را تشویق هم می کند . بطور مثال: در قانون مجازات اسلامی خون بهای زن نصف مرد است و در مواردی که زن مورد نقص عضو قرار می گیرد دیه او، باز نصف مرد است.

قوانینی که بازتولید خشونت علیه زنان هستند در مقابل خشونت علیه زنان و قتل های ناموسی در ایران قوانین بازدارنده ای وجود ندارد. در زیر چتر چنین قوانینی که قاتلان را حمایت میکند باید شاهد تکرار حوادث تلخی شبیه به کشته شدن رومینا ها، غزل ها و مونا ها باشیم . در زیر تنها به چند نمونه از قوانین خشونت بار علیه زنان در ایران اشاره میشود:

بر اساس ماده ۶۳۰ قانون مجازات اسلامی قتل در فراش «هرگاه شوهری زن خود را با مرد اجنبی در حال زنا یا در یک فراش مشاهده کند و آن دو را مقتول یا مجروح کند معاف از مجازات است.

بر اساس قانون مجازات اسلامی، پدر به خاطر قتل فرزند قصاص نمی شود چون خودش ولی دم و صاحب حق قانونی درخواست قصاص است و مادر نمی تواند درباره قصاص قاتل فرزند خود تصمیم بگیرد. این قانون به آن معناست که وقتی خود خانواده دست به قتل یکی از افرادش می زند قطعاً صاحبان حق قصاص نیز خود آنها خواهند بود و با گذشت از این حق و عدم مطالبه آن امکان قصاص را از بین می برند ضمن اینکه قصاص و اعمال این مجازات تأثیری در پیشگیری از وقوع جرم ندارد زیرا این افراد با علمی که می دانند مجازات می شوند، همانند سایر جنایتکاران دست به جنایت می زنند. مجازات تعزیری تا ۱۰ حبس هم چندان اثرگذار نخواهد بود و بعد از مدتی با این قوانین ارفاق آمیز معمولاً این افراد یا با مرخصی از زندان آزاد می شوند یا از آزادی مشروط استفاده می کنند.

ماده ۱۱۰۵ قانون مدنی جمهوری اسلامی ریاست خانواده را از خصائص شوهر معرفی می کند. این فقط یک ماده از مجموعه قوانین زن ستیز جمهوری اسلامی است که حقوق زنان را ضایع می کند.

اصل دوم، بیست و یکم و بیست و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ، کرامت مرد و زن، یکسان بودن حقوق انسانی هر دو و مصونیت هر یک از آنها از تعرض جانی، شغلی یا حیثیتی را تضمین کرده اند. منظور آن است که زنان نه تنها در قوانین اداری، استخدامی، آموزشی به حاشیه رانده می شوند، بلکه در عرصه خانواده نیز که قانون اصلی آنها نامیده می شود، زیر چتر قانون نیستند.

در قانون مدنی ایران، زن حق ترک خانه مشترک را ندارد..... ادامه در ص ۱۴



در آستانه روز زن هستیم . ۸ مارس! روزی که با عنوان جنبش حقوقی زنان از آن یاد میشود. روز آگاهی زنان از حقوق اجتماعی، اقتصادی، و سیاسی خود، روزی که سازمان ملل نیز در سال ۱۹۷۷ آن را با نام روز «حقوق زنان و صلح بین المللی» به رسمیت شناخت. این روز یادآور درد و رنج زنان بسیاری در سرتاسر جهان است که از تبعیض و ستم آزاد شده اند، و یا همچنان برای آزادی خود مبارزه میکنند. زنان ایرانی نیز از دیرباز به مبارزه بر علیه تبعیض حکام زمانه خود برخاسته و هیچگاه از پای ننشسته اند. در دوران مشروطه زنانی همچون زینب پاشا، بی بی مریم بختیاری، طاهره قره العین، و بی بی خانم استرآبادی و... را داشتیم، و یا بشمار زنانی که در طول تاریخ مبارزه علیه جهل و تحجر و استبداد در میدان نبرد بودند، چه در حیطة سیاست یا فرهنگ و ادب. پروین اعتصامی، سیمین دانشور، سیمین بهبهانی و... از زنان پیشرو ادبیات ایران هستند. زنان ایرانی هیچگاه تسلیم شرایط نشدند. در ۸ مارس ۱۹۷۹ (۱۸ اسفند ۱۳۵۷)، زنان معترض با قدرت و شهامت در مقابل لغو قانون خانواده و اجباری شدن حجاب اسلامی که روح الله خمینی رهبر جمهوری اسلامی دو هفته پس از انقلاب ۵۷ حکم به اجرایی کردن آنها داده بود، به خیابانها آمدند و تظاهرات کردند. تظاهرات آنها

سرکوب شد اما نتوانستند مقاومت زنان را بشکنند. سپس فاطمه دختر پیامبر اسلام را بعنوان الگو و اسوه زن مسلمان معرفی کرده، و بهمین مناسبت نیز روز زن را انتخاب کردند. سوال اینجاست که آیا کسانی که دم از حقوق زن مسلمان میزنند و الگوی زنان ایرانی را فاطمه می دانند، دقیقا مخاطبشان در ایران کدام زن است؟

آیا زنی که در دهه شصت قبل از اعدام بخاطر دختر بودنش، به او تجاوز کردند هم شامل این زن میشود؟ یا زنی که در زیر انواع شکنجه های جسمی، جنسی و کلامی در زندان قرار گرفته است؟ زنانی که در اعتراضات خیابانی تیر خوردند و کشته شدند چه؟ زنی که در خیابان بخاطر فقر تا کمر در سطل های زباله بدنبال غذا، خم شده است؟ مطمئن هستیم آن زن سرپرست خانوار که برای تأمین خانواده و فرزندانش تن به هرکاری می دهد هم منظور نظر این آقایان نیست!! زنی که در محل کار مورد آزار و اذیت همکار مرد و یا صاحبکار خود قرار میگیرد و بخاطر حفظ آبرو و یا احتیاج سکوت میکند چطور؟ عاملان کشتار جوانان چگونه می توانند روز زن را به مادران خاوران، مادران پارک لاله، مادران آبان ۹۸، و یا مادران داغدار هواپیمای اوکراینی تبریک بگویند؟ آیا

اینان زنان ایران زمین نیستند؟ با چه زبانی می خواهند روز زن را به مادران زنانی که در خانواده مورد انواع و اقسام خشونت خانگی قرار گرفته اند، از کتک و محدودیت و تهدید تا اسید پاشی و سربریدن با داس و قمه، مادران مونا حیدری، رومینا اشرفی، ریحانه عامری، مریم قربانی، مرضیه ابراهیمی و... بسیار دختران و زنان دیگر تبریک بگویند، در حالیکه جگرگوشه هایشان قربانی خشونت حاکمیت همین مردسالاران دینی قرار گرفته اند. آن کودک همسری که سبعانه از دنیای کودکیش جدا شده و بخاطر فقر خانواده فروخته شده و در دوازده یا چهارده سالگی خود مادر کودکی گشته است، روز زن و روز مادر برای او چه

معنایی دارد؟ بجز درد و رنج زن بودن چه نصیبی از قوانین زن ستیزانه مذهبی برده است؟ اینها زنانی هستند که در هر برهه از زمان داغی بر داغ آنها افزوده شده است، و مطمئنا الگوی هیچ یک فاطمه نیست! زنی که بخاطر تسلیم بودنش در مقابل مردسالاری و خانه نشین بودن با نام عفاف و پاکدامنی مقدس گشته است. او نه در میدانی بر علیه ظلم و بیداد جنگیده و نه در محیط خانواده از حق زنی دفاع کرده است، پس نمی تواند الگوی یک زن مبارز باشد. الگوی زنان ما در ایران، آن زن بلوچ است که بخاطر تأمین آب فرزندانش تن فروشی کرد، الگوی ما مادر ستار بهشتی هاست، الگوی ما مادران داغدار و دادخواه است، الگوی ما زنان مبارز زندانی است که بخاطر آزادی بیان و عقیده و طرفداری از حقوق بشر محبوس و تحت شکنجه و در دادگاههای ناعادلانه و غیر صالح، حکمهای سنگین گرفته اند. زنانی مانند نرگس محمدی، نسرین ستوده، نیلوفر بیانی، زینب جلالیان، یاسمن آریانی، صبا کرد افشاری، سهیلا حجاب و هزاران زن دیگر که فریاد خاموش زنان ایرانی هستند. الگوی ما زنان و دخترانی است که در دهه سیاه شصت بدست جلادان خمینی اعدام شدند.

جنگ برنده ای ندارد

حامد شفاعتی



ما مردمان خاورمیانه از خردسالی در مکاتب با روایتی آشنا می شویم که تصویرگر بدترین دستاورد بشری است، جنگ!

ما با جثه های نحیف مان روی نیمکت های چوبی می نشستیم و از معلم هایمان می شنیدیم که چطور قبیله ما مورد هجوم آنها قرار گرفت و چطور شکست خوردیم. یا چطور قبیله ما آنها را شکست داد!

"ما" کیستیم و "آنها" چه کسانی هستند؟

بنیان جنگ ها و کشتارها به زعم نگارنده، ایدئولوژی ها از قدیم تا به امروز بوده است.

از دوران پارینگی و جدال ها بر سر غذای روزانه تا امروز که باورهای به ظاهر مدرن، ملت ها را درگیر آتش و باروت کرده است.

باورهای جدیدتر مانند نئو ناسیونالیسم هم حتی از آبشخور افکار امپراتوری هایی آب می خورد که در دنیای قدیم متجاوز بوده اند و دیدیم که عنوان "نژاد برتر" که چند ده میلیون کشته بر دوش تاریخ گذاشت هم از ناسیونالیسم سنتی امپراتوری پروس آمد.

جنگ دوباره و دوباره خواهد آمد و پشت سر سرزمین های سوخته و مردمانی گریان و آواره بر جای خواهد گذاشت.

نکته مضحک در عبارت سازی ها برای آغاز

جنگ های نوین ادعاهای جنگ افروزان است. بسیاری از پژوهش گران مرتبط با جنگ اعتقاد دارند اگر کشورهای اروپایی و ایالات متحده بعد از حمله آلمان نازی به لهستان سکوت اختیار نمی کردند شاید ده ها میلیون نفر به جهت توهم و جاه طلبی یک دیوانه جان نمی باختند.

امروز هم ما چنان می کنیم که دیگران کرده اند. خود را مکلف به دلیل سازی می بینند.

با اتکا به دیدگاه های اجتماعی مبتنی بر تاریخ جنگ ها نگارنده به این اعتبار می رسد که در شکل گیری یک جنگ (به ویژه در قرن حاضر) فقط طرفین جنگ تصمیم گیرنده نیستند و قضاوت عمومی و اذهان جمعی در دهکده کوچک جهانی نقش بزرگی در آغاز، ادامه و اتمام این پدیده ضد انسانی دارد.

تکثرگرایی در محدوده جغرافیای سیاسی بعضی مناطق دنیا شدت و ضعف اثرگذاری اجماع عمومی را تحت تاثیر قرار می دهد.

اما امروز که تکنولوژی در کسری از ثانیه اتفاقات یک قاره را در آنسوی نیم کره نمایش می دهد دیگر نمی توان این بهانه را پذیرفت که "نمی دانستم" یا "به ما ربطی ندارد".

کشد، هم "ما" را و هم "آنها" را!!

جان سپیده قلیان در خطراست

حال سپیده قلیان در زندان بخاطر کرونا بد است و به دلیل اعتصاب غذا در زندان خون بالا آورده است و لازم است هر چه سریعتر به مرخصی استعلاجی تحت نظر متخصصین فرستاده شود.

جمهوری اسلامی در مورد جان زندانیان مسئول است.

ما باید هر چه بیشتر علیه جمهوری اسلامی و سرکوبش افشاگری و برای آزادی زندانیان سیاسی مبارزه کنیم.





Mona Heydari was brutally murdered

مونا حیدری وحشیانه بقتل رسید

و وجدانهای بیدار را به آتش کشید.

آیا شما کسانی را که مجوز این قتل و قتل دیگر زنان را صادر کردند نیز میشناسید؟

• Do you know those who authorized this murder and the murder of other women?

<http://www.rahaizan.tv/2022/02/islamic-regime-promotes-honor-killing.html>

برای مونا حیدری دختری که قربانی کودک همسری شد و بعد به شکل سبعانه ای توسط همسرش سربریده شد و با افتخار و خنده هایی جنون آمیز در سطح شهر گردانده شد.

“کودکی ام را تاراج نکنید!”

شعر از: شراره رضائی

شرم بر دنیای که ورق می زند
مژگان خیس از باران اشکت را
و در نی نی مردمک چشمان فرشته گونه ات
قصه های غصه های قلبت را
چه گستاخانه به تماشا می نشیند
و دم بر نمی آرد
نگاهش به آینه درهم می آمیزد
این غریبه کیست!
او را نمی شناسد!
دستپاچه بدنال عروسک ش میگردد
عروسک با لبانی سرخ به او لبخند می زند
و کودکی اش را گوشزد می کند!
آرامشی لحظه ای
لبخندی کوتاه
و
دهل ها و سازها
چه بی رحمانه
آغاز مرگ کودکی را جشن گرفته اند
در گوشش نجوایی اندوه بار می گوید
اینبار نوبت توست
وقت رفتن است
برای آخرین بار همدم شب هایش را محکم تر از
همیشه
بغل می فشارد
و دستی زمخت مردانه و مردسالار
او را می برد
تا کودکی اش
را تاراج کند!
و زندگی اش را بگیرد
تجاوز (ازدواج) کودکان ممنوع!

نقض حقوق بشر در سایه طرح جوانی جمعیت

فریبا مرادی پور



در روزهای پایانی خرداد سال ۹۲ طرحی تحت عنوان طرح جامع جمعیت و تعالی خانواده با هدف افزایش نرخ باروری به حداقل ۲.۵ فرزند به ازای هر زن از سوی نمایندگان مجلس شورای اسلامی و در راستای منویات رهبر جمهوری اسلامی مبنی بر افزایش سریع جمعیت تهیه شد. این طرح که مجموعه‌ایی از سیاستهای تشویقی برای فرزندآوری است و شامل سیاستهایی مانند اعطای وام ۵۰ میلیون تومانی، اعطای زمین یا تسهیلات ساخت مسکن برای زوجین، پوشش بیمه‌ای درمان ناباروری و ... است، متأسفانه حاوی موادی است که بصورت مستقیم حقوق شهروندی را نشانه گرفته اند. از این بگذریم که به گفته جامعه‌شناسان، اقتصاددانان و کارشناسان دلسوز در شرایط اقتصادی و اجتماعی این روزهای ایران این طرح نه تنها معضلی از معضلات ما را حل نخواهد کرد بلکه در صورت موفقیت نسبی این طرح، خود به عاملی برای تشدید مشکلات اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی تبدیل خواهد شد. در این نوشتار قصد بر یادآوری خطرات اقتصادی و اجتماعی مرتبط بر این طرح نیست چرا که خوشبختانه به تفصیل مورد بررسی آگاهان و کارشناسان دلسوز قرار گرفته و منتشر شده است. این نوشته صرفاً مروری کوتاه خواهد

داشت بر سه ماده ۵۱ و ۵۲ و ۵۴ این طرح که مصادیق جدی نقض حقوق بشر و حقوق شهروندی محسوب می‌شوند.

در نامه‌ایی که در روز ۱۱ بهمن ماه ۱۴۰۰ از سوی وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی خطاب به معاونین غذا و دارو دانشگاه‌های علوم پزشکی و داروخانه‌های کشور منتشر شده، آمده است: "در خصوص لزوم اجرایی سازی ماده ۵۱ قانون "حمایت از خانواده و جوانی جمعیت" بایستی موارد زیر رعایت شود: "

"ماده ۵۱- هر گونه توزیع رایگان یا یارانه‌ایی اقلام مرتبط با پیشگیری از بارداری و کار گذاشتن اقلام پیشگیری، تشویق به استفاده از آنها در شبکه های درمانی وابسته به دانشگاه‌های علوم پزشکی ممنوع است.

تبصره ۲- هرگونه ارایه داروهای جلوگیری از بارداری در داروخانه‌های سراسر کشور و شبکه بهداشت و کار گذاشتن اقلام پیشگیری باید با تجویز پزشک باشد."

هر چند که ممنوعیت فروش و ارایه وسایل جلوگیری از بارداری در ماههای گذشته از سوی برخی از نمایندگان مجلس مانند احمد حسین فلاحتی نماینده همدان رد شده و صرفاً بر سیاستهای تشویقی این طرح تاکید شده بود ولی سرانجام ماده ۵۱ این قانون نیز جهت اجرا ابلاغ شد.

بر طبق ماده ۵۲ این طرح نیز توصیه مادران باردار به غربالگری جنین جرم انگاری شده است. همچنین ماده ۵۴ آزمایشگاه‌ها را مکلف می‌سازد تا اطلاعات مراجعه کنندگان را در سامانه‌ایی که شورای عالی انقلاب فرهنگی دسترسی مستقیم به آن دارد! ثبت آنلاین کنند و بدین ترتیب زنان باردار شناسایی و اگر فرزندان بعداً به دنیا نیامد، متهم به سقط جنین می‌شوند.

همانگونه که گفته شد این مواد ناقض جدی حقوق بشر هستند و بصورت کاملاً آشکاری

اعلامیه جهانی حقوق بشر را نقض می‌کنند چرا که در ماده ۱۲ این اعلامیه آمده است که "هیچ احدی نمی‌بایست در قلمرو خصوصی و خانواده و محل زندگی یا مکاتبات شخصی تحت مداخله و مزاحمت خودسرانه قرار گیرد". همچنین بر اساس ماده ۱۶ این اعلامیه بند ۳، خانواده بعنوان یک واحد زیر بنایی برای جامعه بایستی توسط جامعه و حکومت حمایت شود. ماده ۲۵ این اعلامیه نیز حق برخورداری از یک استاندارد قابل قبول برای تامین سلامتی و رفاه خانواده را یاد اوری کرده و در بند دوم نیز به صورت خاص به حق مادری می‌پردازد.

پر واضح است که مواد ۵۱ و ۵۲ و ۵۴ این طرح آشکارا تعرض به حریم خصوصی و اطلاعات شخصی شهروندان است. در این طرح بدون توجه به کرامت انسانی و حق آزادی فردی و سلامت فرد و خانواده صرفاً افزایش زاد و ولد و بالابردن جمعیت به هر قیمتی لحاظ شده است. در این طرح که به مهندسی جمعیت هم معروف است اساساً افراد نه به عنوان انسانی دارای حقوق ذاتی و طبیعی که به مانند اشیا دید شده‌اند. خانم سیمین کاظمی، جمعیت‌شناس و جامعه‌شناس سلامت به درستی این نکته را یادآوری کرده اند که: «قانون جوانی جمعیت با رویکرد مهندسی فرهنگی جامعه طراحی و تصویب شد و مشخص است که چنین رویکردی جایگاهی برای تمایل، اختیار و انتخاب افراد قائل نیست. گویا جامعه متشکل از اشیای بی‌شکل و فاقد شعوری است که مهندسان فرهنگی هر طور بخواهند، حق دارند و می‌توانند به رفتار آنها شکل بدهند."

در این طرح با نادیده گرفتن حق سلامتی افراد هزاران زن و مردی که بخاطر عدم دسترسی به کاندوم به بیماریهای مقاربتی مبتلا می‌شوند نادیده گرفته شده‌اند. هزارن کودک ناخواسته چه جایگاهی در این طرح دارند؟ آیا سلامت روانی و جسمی این کودکان... ادامه ص ۱۵



بیانیه ۲۶ تشکل مستقل زنان ایرانی به مناسبت روز جهانی زن، ۸ مارس ۲۰۲۲ (۱۷ اسفند ۱۴۰۰)

ما تشکل‌های زنان ایرانی در دیاسپورا با حفظ هویت مستقل گروهی خود، امسال هم کنار هم ایستاده ایم تا همبستگی خود را در مبارزه برای پایان دادن به هرنوع تبعیض، با زنان ایران و جهان نشان دهیم. ما به دستاوردهایی که با شجاعت و تلاش پیگیرانه زنان بدست آمده، افتخار می‌کنیم. ما پشتیبانی خود را از زنان ایران که در صف مقدم مبارزات اجتماعی هستند و در این راه متحمل هزینه فراوانی شده‌اند، اعلام می‌کنیم. در کنفرانس جهانی زنان کپنهاک ۱۹۱۰ با شرکت ۱۰۰ نفر از ۱۷ کشور جهان، به اتفاقاً پیشنهاد کلارازتکین برای روز جهانی زنان تایید شد. سپس در سال ۱۹۷۷ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، ۸ مارس را به نام روز جهانی زنان به رسمیت شناخت. زنان جهان در ۸ مارس فارغ از تفاوتها و نوع نگرشها در کنار هم میایستند تا با همدلی، همبستگی و هم اندیشی، مردسا لاری را به چالش کشیده و با حاکمیت مذهب، اسلام سیاسی، سیاستهای پوپولیستی و ضد عدالت اجتماعی مبارزه کنند.

سال ۲۰۲۱، سالی چالش برانگیز برای زنان جهان و در برگیرنده فرازهای کم رنگ و فرودهای عمیق در زمینه برابری جنسیتی بود. همه گیری کرونا شکافهای اقتصادی واجتماعی را تعمیق بخشید. در سطح جهان شرایط کار با افت اقتصادی برای زنان محدودتر شد. زنان ارژانتین و اسپانیا پس از مبارزات طولانی موفق به قانونی کردن حق سقط جنین شده و زنان لهستان نیز در این زمینه موفق به تعدیل قانون موجود شدند. در بریتانیا نیز پس از سالها مبارزه از دواج کودکان غیرقانونی شد.

یکی از تکان دهنده ترین وقایع سال ۲۰۲۱ بازگرداندن دوباره طالبان به قدرت در افغانستان بود. پس از استقرار طالبان، شاهد مقاومت شجاعانه و تحسین بر انگیز زنان در کف خیابان های افغانستان هستیم. علیرغم اقدامات طالبان در بارداری زنان و دختران از تحصیل، محدود کردن زنان در فضای عمومی، کنار گذاشتن آنها از مشارکت سیاسی واقتصادی، ادامه سرکوب، دستگیری و ترور، زنان افغانستان از مبارزه و مقاومت دست بر نداشته اند. همانطور که کنشگران جنبش زنان در جهان با صدای رسا اعلام کرده اند، جامعه جهانی باید به خواست مردم و به ویژه زنان افغانستان پاسخ مثبت داده، طالبان را به رسمیت نشناخته و از زنان افغانستان در برابر طالبان حمایت کند.

با روی کار آوردن ابراهیم لیبسی و یکدست شدن حکومت در ایران، نابرابری جنسیتی در حوزه های مدنی، سیاسی، اقتصادی واجتماعی عمیق تر شده است. حق کنترل زنان بر بدن خود بیش از پیش جرم انگاری شد و در این رابطه با جمع لوری همه امکانات بهداشتی جلوگیری از بارداری ناخواسته، سقط جنین را بطور کامل غیر قانونی نموده و سیاست تبلیغ و تحمیل حاملگی اجباری، کودک همسری، کودک مادری و چند زنی شدت یافته و اخراج وسیع زنان و نابرابری دستمزدها، افزون گشته است. فقر عنان گسیخته زندگی را بر زنان دشوارتر کرده است.

در مقابل، شرکت ورهبری زنان در جنبش ها و اعتراضات مدنی در کلیه شهرها چشمگیر بوده است. زنان ایران همواره با وجود موانع سیاسی، پس از جنبش مشروطه تا کنون، هشت مارس را گرمی می دارند. از روشنک نودوست در جمعیت پیک سعادت نسوان در سال ۱۹۲۲ تا تظاهرات شش روزه ضد حجاب در ۸ مارس ۱۹۷۹ در شهرهای متعدد و تا کنون دربند و در خیابان، در مدرسه و دانشگاه، در همبستگی با زنان سراسر جهان، ۸ مارس را جشن گرفته و هر سال مصمم تر از پیش، عهد خود را برای مقابله با ستم جنسی جنسیتی تجدید کرده اند.

ما مدافعان حقوق زنان پیمان می بندیم تا از دستاوردهای زنان پاسداری کرده و با ستم جنسی - جنسیتی، ستم اتنیکی، نژادی، اقتصادی، طبقاتی، واپس گرای و اسلام سیاسی مبارزه کنیم.

ما تشکل های مستقل زنان برغم تنوع و چندگانگی خود با عزمی واحد، آن موچیم که تا تحقق خواسته ها و مطالبات زنان ایران در تمامی زمینه ها، تا برچیدن شرایط فرودستی و خشونت علیه زنان و آزادی کلیه زندانیان سیاسی وعقیدتی، تا کوتاه شدن دست مذهب از زندگی زنان، آرام نخواهیم گرفت.

اسامی تشکلهای مستقل زنان ایرانی:

انجمن زنان ایرانی دالاس / انجمن زنان ایرانی - آلمانی کلن / انجمن زنان پرتو / انجمن زنان مونترال / انجمن زنان ایرانی ایتالیا / انجمن با هم برای (KWRO) اسلامی زنان / استقلال و برابری پایدار زنان / ائتلاف بین المللی علیه خشونت در ایران (ایکاو) / ایکرو - سازمان حقوق زنان

دایره زنان ایرانی برای همکاری جهانی (ای سی وین) / رادیو آوای زن (سیدنی - استرالیا) / زنان برای آزادی و برابری پایدار / سازمان رهایی زن / کمپین توقف قتل های ناموسی / کمیته زنان ضد سنگسار پاریس / کمیته زنان و مبارزه با تبعیض - همبستگی جمهوری خواهان ایران / گروه اتحاد زنان چپ / گروه آیوین از شمال کالیفرنیا / گروه زنان ایرانی - فرانکفورت / گروه زنان در شمال کالیفرنیا / گروه مطالعات زنان ارونج کانتی / گروه نه به حجاب / زنان کنشگر ایرانی در تبعید - برلین / نهاد دگرباشان ماناو / فمینیسم روزمره / همایش زنان ایرانی - هانوفر

زن بودن بالقوه جرم است مهوش رشیدی بیرگانی

نامش مونا است. دختر ۱۷ ساله که دیروز شنبه عصر ۱۶ بهمن ۱۴۰۰ در شهر اهواز قربانی قتل ناموس پرستی و زن ستیزی در رژیم آپارتاید جنسی جمهوری اسلامی ایران که توسط شوهر و برادر شوهر جنایتکار به شیوه بسیار دهشتناک سرش را از تن جدا کرد و سر بریده اش در شهر اهواز چرخانده شد. منا پیش از آنکه قربانی زن کشی ناموسی شود، قربانی کودک همسری بود. منا قربانی زن بودنش است. او قربانی خشونت خانگی هم بود و همسرش سجاد او را کتک میزد. این زن نوجوان کودک همسر پیشتر به کشور ترکیه فرار کرده بود و چندی قبل توسط همسرش به ایران بازگردانده شده است. نفس حرکت و اعتراض من مهوش رشیدی بیرگانی به جمهوری فاشیست اسلامی و قوانین ضد بشری اسلام و مشخصا ضد زن بودن آن، در

وهله اول، نه بخاطر زن بودن من، بلکه بعنوان اعتراض یک انسان آزاد و یک برابری طلب و عدالتخواه به بربریتی است که رژیم ضد زن و ضد بشری جمهوری اسلامی ایران امروز نماینده آنست. امروز دیگر کمتر کسی است که رژیم جانی و ضد زن و ضد بشری جمهوری اسلامی ایران را نشناسد و با جنایتهای آنان آشنا نباشد، لذا سرکوب و ستم کشی زن بطریق اولی یکی از ارکان رژیم اسلام سیاسی در ایران میباشد.

برسمیت شناختن زن، بعنوان انسانی برابر با مرد در دایره تفکر مذهبی بویژه اسلام نمیگنجد. در این سیستم فکری، زن بودن بالقوه جرم است. فرهنگ مرد سالاری هر روز به زنان دیکته می کند که از مردان جدا باشند، حق پوشش، حق انتخاب همسر، حق تحصیل، حق مسافرت بدون اجازه پدر و شوهر، حق طلاق و حق تکلف فرزندان را نداشته باشند، زنان همزمان باید تحت نام جنس ضعیف، کم

تفکرات جزم اندیشانه حکومتی و صاحبان قدرت، جانشان را از دست داده اند. مردمان متعصب از پشت دیوارهای بلند جهل صفحه های تاریخ را ورق می زنند. سرگردان اندیشه های مطلق، سرشان را از اسلحه پر می کنند و به میان مردمی می آیند که دغدغه زندگی دارند. با سلاح تعصب آنها را از مسیر سبز زندگی خارج می کنند و درحالی که در سرشان گرد باروت است با پوپولیسمی مبتذل تبلیغ رستگاری می کنند.

آیا خطرناک تر از اندیشه های مطلق آدمی اسلحه ای وجود دارد؟
باورها، عقاید مذهبی، نژادی و ایدئولوژیک،

آمیز از هر نوع آن چه سیاسی، چه مذهبی و چه اخلاقی است. این تفکر هرگونه بحث و مجادله را رد کرده و هیچ گروه و نظر دیگری را بر حق نمی داند. یکی از موانع رشد اندیشه، تعصب است. تعصب بهمانند ترمزیست که جلوی گردش و نوزایی فکر را می گیرد و آن را وادار به ایستادن و درجا زدن می کند. تعصب در ظاهر ناشی از عشق، علاقه و دوستیست ولی اگر نیک بنگریم، حاصل آن تنها آسیب و خسارت و نابودی است.

جای تاسف است که جنگ های دنیا به دلیل تعصب گرایی نسبت به عقیده، مذهب، نژاد رخ داده است و میلیون ها انسان بیگناه به دلیل

فاناتیسم بهاره شرفی



این واژه به معنای تعصب گرایی یا اعتقاد تعصب

صلیب های فرسوده، سنت های بو گرفته، پیامبران هرگز نرسیده و تقدس یافته، شریعت های رعب آور، عبارت های جعلی که ما را به تعجیل در جنگ های بسیار انداخته تا پیروزی هایمان جریحه دار تعبیر اندیشه های واپسگرانه قدرت طلبان باشد. اسلحه هایی بزرگ در سرمان که آدم می کشد. باید نفس هایمان بالا بیاید تا خون به مغزمان برسد. تا اسلحه هایمان را از سرمان بیرون بکشیم و زمین بگذاریم. تفکری که خون می ریزد کجای زمین را آباد می کند؟ شوربختانه این طاعون خانمان سوز امروز بیش از پیش در اورآسیا جولان می دهد. افکاری که خروجی های بسیار دارد اما عزمی برای تغییر آن افکار وجود ندارد.

برگزاری نشست نروژ با گروه وحشی و.. ادامه ص ۵

از کانال های مردمی انجام گردد نه از کانال های مافیایی و پروژه ای که معلوم نیست از چه دستی می آید و به کدام دست میروند. اینها تبدیل به مال و منال اشخاص تبدیل میشود نه برای توده های مردم افغانستان. هر چند به بهانه های مختلف حاضر شدند با سران دولت های افغانستان وارد این نوع معاملات شوند و همیشه تلاش کردند حکومت های مرکزی را در چشم مردم بی اعتماد و بی اعتبار جلوه دهند و با بستن قراردادهایی خاص NGO هایی را که خودشان میخواستند بعنوان مرجع درست میکردند. موضوع بعدی این است که هم اکنون مقدار زیادی از پول های ۲۰ میلیون، ۱۰ میلیون و ۲۰ میلیون از سازمان های مختلف و از طریق سازمان ملل در اختیار طالبان (به نام مردم افغانستان) قرار گرفته است. همانطور که پیشتر گفتم رسانه ها تلاش میکنند اخبار کمک ها را پر رنگ نکنند تا به دست مردم نرسد. یک خبر می آید و ده خبر دیگر میرسد که خبر اصلی زیر اخبار قرار میگیرد تا مردم متوجه نباشند. در همین الان فیلم هایی وجود دارد که طالبان و خانواده های آنها در خانه های بزرگی هستند و برای آنها پول، برنج، گندم، مواد غذایی و البسه خریداری شده است و حتی یکی از مفتضح ترین مجالس در اولین روز آمدن حکومت طالبان این بود که خانواده های انتحاری در افغانستان هر کدام ۱۰۰۰۰۰ افغانی گرفتند و برای آنها تحسین نامه داده شد بابت اینکه آنها جهاد کردند و آدم کشتند. این پول ها از کجا می آید؟! طالبان که پول ندارند. حتما از جایی پول به طالبان میرسد. افغانستان که تولیدی ندارد که بگویم از تولید داخل افغانستان به دست آورده اند. بحث سوم اینکه در بیست سال گذشته ثابت شده است که هیچ منبع تولیدی برای افغانستان ساخته نشده، در کنارش اما خراب شد و ویران شد. و حالا که مردم در حالت خیلی بدی قرار دارند و بخاطر گرفتن پول، بچه هایشان را میفروشند و دخترانشان را به ازدواج اجباری سوق میدهند. همین امروز ۲ جوان بخاطر فقر خودکشی کردند. بابت این بحث ها جامعه جهانی کمکهای مالی خود را میتواند از طریق نهادهای مردمی، معلمان، ماموران سابق که پاک هستند و از طریق جنبش های زنان و دختران انجام دهد.

♦ آیا امکان دارد که از مدارس بعنوان پایگاهها توزیع کمکهای انساندوستان استفاده شود؟

من فکر میکنم که محور قرار دادن مدارس به نفع طالبان و تشویق تروریسم در افغانستان است. به نفع مرکز قرار دادن نهادهای افراطی در افغانستان است. از این لحاظ ما مکتب و دانشگاه داریم. کورس هایی داریم با هزاران دختر که در آنجا درس میخوانند. فکر میکنم این نهادها هم نفوذ بلندتری دارند و هم تخصص بهتر. به نظرم یک معلمی که درس خوانده و تحصیلات دانشگاهی دارد دانش و تخصص بیشتری در این امور دارد تا یک ملایی که ۲ یا ۶ کلاس بیشتر درس نخوانده است. زمانیکه ما حکومت داشتیم، مکتب ها مرکز نشر و توزیع همه خدمات نیکو برای مردم بوده است از جمله کمکهای حقوق بشری برای مردم افغانستان.

♦ بسیار ممنون ویدا ساغری عزیز، تا آنجا که من مطلع تعداد بسیاری مهاجرین شریف افغانستانی در کشورهای اروپائی از قدیم الایام مستقر هستند، آیا میشود از نمایندگان انساندوست پارلمانیهای کشورهای محل اقامتشان بخواهند تا پرچم بر رسمیت شناسی شبکه مدارس افغانستان را بعنوان طرف مراد نهادهای بشر دوستانه بین المللی قرار داده و مانع از دستیابی طالبان به منابع مالی و مایحتاج مردم شوند؟

بله، مهاجرانی که در بیرون از افغانستان هستند آمادگی دارند تا هر نوع کمکهای گروهی که از طریق مشاوران حقوق بشر و مشاوران رسانه ها به آنها اعلام شود را عملی کنند اما مشکل اساسی این است که پارلمان ها و نهادهای خارجی بر تعهدات خود صادق نیستند. آنها به سادگی مثل پاس دادن توپ به هم تیم خودشان تلاش میکنند طرح های ما را به پروژه های خودشان تبدیل کنند مثلا مکاتب تبدیل به مدرسه طالبان شدند. نهادهای معلمان بیشتر توهین و تحقیر شدند که حتی بیشتر معلمان در خانه مانده اند. راههای برون رفت برای کسانی که هنوز در افغانستان هستند این است

که معلمان را پایگاه مردمی قرار دهند یعنی نهادهای مردمی به جای نهادهای افراطی فاسد مالی و اداری باشد.

- در پایان همانطور که میدانید بسیار از فعالین جنبش زنان در ایران به اشکال مختلف ابراز همدردی و هم صدائی خود را با دادخواهی زنان افغانستان بیان کردند. در پاسخگویی به این ضرورت تاریخی بود شبکه همیاری و همبستگی زنان افغانستان و ایران در نوامبر سال گذشته تاسیس شد و خود شما یکی از چهار موسس این شبکه هستید، ما بیانه و سند تاسیس را در دنیای مجازی منتشر کرده ایم. با توجه به اینکه در بسیاری از شهرهای ایران مهاجرین افغان زندگی میکنند، مشغول کار و تحصیل هستند و بسیاری هم بیننده برنامه رهائی زن، پیام شما برایشان چیست، و چگونه میتوانند به این شبکه متصل شوند و همیاری و همبستگی خود را نشان دهند؟

من فکر میکنم زمان آن رسیده تا زنان افغانستان از زیر سلطه حلقه مافیایی قدرتها رها شوند. قدرت زنان و مردان در چنگال چهار آدم افراطی و فاسد است. چهار آدم که ایدئولوژی و تعهداتشان معلوم نیست. وقت آن رسیده تا بیرون بیایند و تلاش کنند تا با نهادهای مردمی پلی سازند برای از بین بردن دردهای مشترک در منطقه. در کشورهای ایران، تاجیکستان، عربستان، ازبکستان، قرقیزستان، پاکستان و هندوستان زنان قدرتمندی هستند که تحت اسارت قدرتهای سودجو زخمی شده اند و ابتکار عمل زنان ایران که درد تبعید را میدانند و درد بسته شدن مکاتب و مدارس متمدانه را و درد نبود آزادی بیان و نداشتن حق حجاب اختیاری را. ابتکار عمل زنان ایران را لبیک بگوئیم و این شروع است برای ساختن یک پل برای همه زنانی که دردهای مشترکی دارند.

- در انتها یک سوال دیگری دارم، هدی خواسته بود تا پروانه و تمنا از زندان آزاد شوند. آیا از وضعیت این عزیزان خبری دارید؟ لطفا آخرین خبری که از زنان و مردان در حبس دارید برای بینندگان برنامه بفرمائید.

البته به جز پروانه و تمنا، دختران زیادی گم هستند که طالبان آنها را برده اند و اظهار بی خبری میکنند که هیچ اطلاعی درباره آنها به رسانه ها و نهادهای حقوق بشری نمیدهند. پروانه و تمنا دو قربانی تازه طالبان هستند که برخلاف هر نوع اصول اخلاقی و بدون هیچ جرمی آنها را برده اند. تمنا و ۳ خواهرش را نیمه شب از خانه شان بردند و پروانه را از راه با رنجر طالبان گرفتند. در همان روزی که هدی سخنرانی داشت توسط مادر پروانه خواستند تا هدی درباره شکنجه پروانه در میز اسلو سخن نگوید. طی تماس تلفنی که با مادر پروانه داشتم احوال مادرش خوب نبود و پروانه هم زیر شکنجه به حالت کما رفته بود. امروز دو نهاد معتبر طالبان نوشتند که جستجو برای دختران گم شده را آغاز میکنند. این نکته را در پرنتر میگویم، در کشوری که طالبان ادعا میکنند بزرگترین نیرو هستند ۵ دختر ربوده میشوند و بعد از ۲۰ روز اظهار بی اطلاعی میکنند و تازه برای پیدا کردن آنها اقدام میکنند. دختران حق گرفتن وکیل و حق دادن اطلاعات به ما را دارند. آنها حق ارتباط با خانوادهایشان را دارند. اگر طالبان ادعا میکنند که آنها را نگرفته اند اجازه بدهند تا نماینده دختران و خانوادهایشان زندان را ببینند. آرزو دارم هشتک پیدا شدن دختران در همه جا از طریق رسانه ها و هر نهاد و منبعی که هست نشر پیدا کند و البته قرار نیست که این اذیت و آزار، دختران ما را بترساند. آنها بیدهایی نیستند که به این بادهای بلرزند. ویدا ساغری عزیز فعال حقوق بشر، مدافع سرسخت حقوق زنان و کودکان، با سپاس از اینکه وقتتان را در اختیار ما گذاشتید و نظراتتان را با بینندگان ما سهیم شدید.

علل قتل های "ناموسی" در ... ادامه ص ۶ مگر خطر جانی یا شرافتی را با شاهد صالح در دادگاه ثابت کند. ماده ۱۱۰۸ تاکید می کند که اگر

زن از ادای وظایف در برابر شوهر خودداری کند، نفقه به او تعلق نمی گیرد. حق تمکین جنسی، در فقه اسلامی، حق مسلم شوهر بر زن است و زن بدون عذر شرعی نمی تواند مانع نزدیکی شوهر شود. ماده ۱۱۱۴ قانون مدنی مقرر می کند که زن باید در خانه ای ساکن شود که شوهر تعیین می کند مگر پیشاپیش حق انتخاب مسکن را گرفته باشد.

به روشنی میتوان دریافت که در قوانین فعلی هیچ سازوکاری برای محافظت از زن خشونت دیده یا تهدید شده وجود ندارد. در بسیاری موارد، زنی که کتک یا چاقو خورده، حتی پس از شکایت به مراجع مربوطه یا درمان، مجبور است به همان خانه ای باز گردد که عامل خشونت در آن است.

اگرچه حکومت ها یا دولت ها نمی توانند خشونت علیه زنان را بطور کامل از میان ببرند اما با داشتن ساز و کارهایی می توانند آن را کاهش دهند. این در حالی است که میدانیم جمهوری اسلامی نه تنها سیاستی برای کاهش خشونت ها ندارد بلکه سیاست هایی را در پیش گرفته تا اعمال قدرت مردان بر زنان را افزایش دهد، مثل عدم امکان مسافرت داخلی و خارجی زنان بدون اجازه ی مردان یا کاهش قدرت اقتصادی زنان در برابر مردان با کاهش اشتغال زنان و از همان آغاز مخالفت خود را با زنان چه بصورت رسمی و چه بصورت غیر رسمی در قوانین و برنامه های خود اعلام کرده است. واقعیت این است که از فردای روی کار آمدن روح الله خمینی، ضد فرهنگ در جامعه ایران حاکم شد و قوانین و آموزش های زن ستیزانه روزانه

راه را برای وقوع چنین جنایاتی علیه زنان هموار کرده است. زنان اولین قربانیان حکومت جمهوری اسلامی بوده اند که مورد شکنجه و آزار و سرکوب مضاعف قرار گرفته اند. حکومتی که در ابراز انزجار و خشونت علیه زنان حد و مرزی نمی شناسد و وقوع جنایت علیه زنان در آن، به انواع متفاوتی به امری عادی تبدیل شده است.

جنایت علیه زنان در این حکومت که خود یکی از مروجان خشونت علیه زنان است صرفاً محدود به کشته شدن آنها نمی شود و این تنها گوشه‌ای از صحنه های فجیع و دردناک یک ایدئولوژی ضد انسانی است که هر روز پرده‌ای از آن را میبینیم. از زندانی و شکنجه شدن زنان گرفته تا اسیدپاشی بر سر و صورت آنان و مورد حمله قرار دادن آنها با چاقو و غیره. این ها تنها گوشه‌ای از واقعیت جامعه امروز ماست.

نماد روز زن برای ادامه ص ۷

لواحی همچون حذف غربالگری برای زنان باردار به بهای زجر خانواده‌ها از معلولیت طفل بخاطر افزایش جمعیت به سفارش رهبر شیفته قدرت علی خامنه ای، و یا لایحه حذف خشونت علیه زنان که برای پاک کردن صورت مسأله به طرح صیانت و کرامت بانوان تبدیل شد، طرحی که در نهایت با بیش از یک دهه معلق بودن و پس از حذف ۴۱ ماده از ۹۲ ماده آن، همچنان بدلیل مغایرت با شرع و قانون اساسی مورد تأیید شورای سرسپرده نگهبان قرار نگرفته است. نمونه ای از همراهی زنان ضد زن با سیستم مردسالار خانم فاطمه آلیاست، نماینده تهران و عضو فراکسیون زنان در مجلس نهم که عنوان کرده: «خلاء قانونی در بحث ممانعت از اعمال خشونت علیه زنان در کشور نداریم.» <https://www.google.com/amp/s/www.asriran.com/fa/amp/news/368423>

ندیدن خشونت علیه دختران و زنان در جامعه و انکار آن توسط عاملان و آمران خشونت، فقط بدلیل این است که خشونت در ذات و ماهیت دین اسلام و غیر قابل تفکیک از آن است، بنابراین مغایرتی با اعتقادات اسلامی ندارد. هرکسی هم که به این خشونت اذعان کند و مصادیق آن را در جامعه برشمرد سرکوب می شود. اما در مقابل این مرتجعین که تلاش میکنند زن را در پوستوی خانه نگهدارند، سالیان سال است که زنان در میدانهای نبرد وجود و هویت خود را به اثبات رسانده اند. الگوی ما همین زنان و مردان آگاه و آزاده است که به بهای جانشان تا تحقق برابری و آزادی بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر، دست از نبرد بر علیه توتالیتریسم دینی نخواهند کشید.

گرامی باد مبارزات زنان بر علیه مردسالاری و نابرابری در عرصه های خانواده، جامعه و بین الملل!

نقض حقوق بشر در سایه طرح..... ادامه ص ۱۰ هیچ ارزشی برای متولیان و تصمیم گیرندگان دارد؟

در این طرح هیچ حقی برای تصمیم گیری از سوی زن و مرد برای داشتن یا نداشتن فرزند دیده نشده است و بدین ترتیب افراد را مجبور می کنند که پس از هر رابطه جنسی به لطف ممنوعیت وسایل جلوگیری از بارداری و ممنوعیت آموزش راههای جلوگیری، هر ماهه اضطراب و نگرانی از بارداری ناخواسته را تحمل کنند و در صورت بارداری نیز بر سر دو راهی پذیرش یک کودک ناخواسته و یا سقط زیر زمینی و غیر قانونی جنین - با پذیرش تمام ریسکها و خطرات حقوقی و قانونی و پزشکی و مالی آن- قرار گیرند. هرچند که واضح است به علت شکاف طبقاتی عمیق و گسترده و شیوع فقر در جامعه، این فشارهای غیر انسانی و غیر اخلاقی عمدتاً متوجه بخش کم درآمدتر و فقیرتر جامعه خواهد شد چرا که بخش دارا تر جامعه توانایی بیشتری برای دور زدن این موانع داشته و بدین ترتیب سزارین، سقط جنین، پیشگیری از بارداری و تهیه قرصهای هورمونی جلوگیری و کاندوم و نیز غربالگری جنین بیش از پیش به امتیازات طبقه مرفه تر و دارا تر جامعه بدل خواهد شد.

نکته بعدی تبعات آتی این طرح در افزایش شکاف جنسیتی در جامعه خواهد بود چرا که این طرح در جایگاه اول زن را به عنوان والدی که بسیار بیشتر از مرد در گیر مساله بارداری و زایمان و نگهداری کودک است نشانه میگیرد و از این منظر نیز ناقض مواد کنوانسیون منع هر گونه خشونت علیه زنان و بخصوص ماده ۱۲ این کنوانسیون نیز هست چرا که ماده ۱۲ این کنوانسیون دولتها را موظف می کند که بر اساس تساوی بین زن و مرد دسترسی به خدمات بهداشتی از جمله خدات بهداشتی مربوط به تنظیم خانواده را تضمین کنند. هر چند ایران جزو معدود کشورهایی است که به این کنوانسیون نپیوسته و از این منظر متاسفانه خود را ملزم به رعایت نمی داند.

البته عدم دخالت در زندگی خصوص و خانوادگی افراد در ماده ۱۷ و نیز حمایت از خانواده و کودکان در ماده ۲۳ «میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی سازمان ملل متحد» مورد تاکید قرار گرفته اند و ایران نیز در اردیبهشت سال ۱۳۵۴ این میثاق را تصویب کرده و به عبارتی به این میثاق پیوسته است.

امید است با آگاهی عمومی از تبعات منفی اجرایی شدن این طرح شاهد مخالفت جدی تر در سطوح گسترده تر بین المللی و داخلی و نهایتاً لغو و برچیده شدن این ظلم آشکار بر تک تک مردم جامعه باشیم.

طالبان و پاداش انگاری کشتار مردم برای آخرت رویکرد نیمرخ



دنیا در چرخهٔ زیستی خود، بلاها و دردهای زیادی را در خود دیده است، افغانستان سرزمین فغان است، کشوری که هیچ‌گاه یک دولت‌ملت را تجربه نکرده و همیشه سرخوردگی شکست‌های گذشته را برای آیندگان به میراث گذاشته است. طالبان به عنوان یک گروه جنگ‌جوی اسلام‌گرا، متشکل از مولوی‌های که کشتار مردم برای آن‌ها به منزلهٔ پاداش آخرت‌شان است و تفسیر آن‌ها از ایدئولوژی، بنیادگرایی مذهبی مبتنی بر تفکرات تروریستی و قواعد عشیره‌ای و قومی بنیان گذاشته می‌شود؛ چرخهٔ تولید بی‌ثباتی، عدم امنیت، فقر و گرسنگی را برای جامعهٔ متکثر افغانستان برای بار دوم به ارمغان آورده است. در اواسط ماه آگوست ۲۰۲۱، جنگ‌جویان طالب با چپلک‌های پاره و لباس‌های کهنه از کوه‌های افغانستان، به داخل شهرها سرازیر شدند و حکومت وقت، با همکاری هم‌پیمانان خود، کشور را رها کرده و به آن‌ها واگذار نمودند. حالا پس از گذشت ۶ ماه از سقوط، طالبان را در کوچه و بازار می‌بینیم با بوت‌های گران‌قیمت، لباس‌های نو، سوار بر موترهای خارجی به‌جا مانده از حکومت، خود را به رستوران‌ها و مکان‌های تفریحی می‌رسانند و شب به خانه‌هایی باز می‌گردند و می‌خسبند که یک‌روز، خانهٔ یک هم‌وطن بوده که با جبر ترس و وحشت، از افغانستان خارج شده‌است. طالبان در تجربهٔ

زیستی‌شان قانون مدون یک جامعه را تجربه نکرده و در عصر حاضر به مدنیت باور ندارند، چرا که شریعت‌شان پایگاه تفکری‌شان است. همه چیز را بر مبنای شریعت توجیه می‌کنند، مردم نان ندارند، فقر و گرسنگی افغانستان را گرفته، اما شریعت‌شان اجازه می‌دهد با شکم سیر بخوابند در حالی که کودکان از گرسنگی خوابشان نمی‌برد. مکتب‌ها و دانشگاه‌ها را بستند، زنان معترض را گرفتند، شکنجه دادند، کشتند و اعترافات ساختگی به‌راه انداختند. این نشان می‌دهد که طالبان، هر روز فراتر از روزهای قبل زمینه‌سازی رفتارهای غیر مشروع و ضد حقوق بشری را در دست دارند و به دور اول زمام‌داری‌شان برگشته‌اند متأسفانه، در حال حاضر با پدیده‌ای مواجه‌ایم که رویکرد حقوقی، سیاسی و اخلاقی را درک نکرده و دنیا را به مثابه فجایع ایدئولوژی خود می‌دانند. اسلام سیاسی و طالبان، متضاد با حوزهٔ علوم انسانی و تجربی است، به همین خاطر است که هیچ‌کشوری با دین سیاسی نتوانسته فاکتوری برای ملت‌سازی و حکومت‌داری ارائه دهد. ممکن است بدترین شرایط برای مردم افغانستان این باشد که ذهنیت جامعهٔ جهانی به سمت جنگ روسیه و اوکراین برود و این همان زمانی است برای فراموشی، در قبال اعمال تروریستی، فجایع اتفاق افتاده و پیش رفتن به‌سوی عادی‌سازی مسائل حاد طالبان در افغانستان. آن‌ها در بیست و چند سال پیش، تفتیش خانه به خانه داشتند و تلاش می‌کردند مردم را به چیزی متهم کنند، حالا خبر بد این است که در دو روز گذشته، جنگ‌جویان گروه طالبان به خانه‌های مردم در کابل (خیرخانه)، قسمت‌های تاجیک‌نشین و هزاره نشین حمله برده دروازه‌های مردم را شکستاده و حتا اتاق خواب، مایله‌های شخصی و جالباسی زنان را با وحشی‌گری و خشونت تمام بررسی کرده‌اند.

که البته این کارشان نیز مرتبط با خرده‌فرهنگ‌های رفتاری آن‌ها است. این چه شریعتی می‌تواند باشد که ملاها و مولوی‌ها، دست‌شان را تا خانهٔ مردم دراز کرده و از آن‌ها دزدی کنند؟

تقابل صوری تحجر و تجدد از جایی آغاز می‌گردد که دانشگاه‌ها به عنوان یک پایگاه، تلاشی است برای تازه کردن افکار انسان‌ها و پیوندشان با عقل، منطق، آموزه‌ها و اعتقادات‌شان. امروز اولین روزی است که دانشگاه‌ها با وجود طالبان آغاز به کار می‌کنند، البته با قید و بندهایی که گذاشته‌اند. زنان از مردان جدا باشند، کلاس‌های زنان در صبح و تنها با حضور استادان زن، لباس بلند و آزاد با رنگ سیاه تیره اجباری است و... خواب‌گاه زنان را بسته‌اند، دخترانی که از ولایت‌های دیگر می‌آیند، جایی برای ماندن ندارند، در نتیجه باید از دانشگاه انصراف دهند. بعضی از دختران که در دانشگاه‌های ولایات دیگر غیر از کابل درس می‌خواندند، نمی‌توانند به آن دانشگاه‌ها بروند و مشکلات و مصائب بسیاری از این دست. حالا در دانشگاه‌ها که مرکز دگراندیشی سیاسی، دینی و اجتماعی است چه چیزی تدریس می‌شود؟ مسائل دینی آموزش می‌دهند یا مسائل علمی؟ اگر تعاملات بین دو دیدگاه زن و مرد در دانشگاه نباشد و هم‌دیگر را نبینند، چه شناختی بین این دو ایجاد می‌شود؟ به‌طور مثال: اگر در رشتهٔ پزشکی استاد مرد وجود نداشت! استاد زن نباید به مردها تدریس کند؟ یا کل رشتهٔ پزشکی را حذف می‌کنند؟ تا کجا می‌توان مرد و زن را از هم جدا کرد؟

اغلب، جهت‌گیری یا مخالفت ما از جهت تصحیح اموری نیست که طالبان به آن پرداخته‌اند، تلقی ما از طالبان، تنها یک گروه تروریستی نیست بلکه آن‌ها سندروم سرطان افراطی‌گری در جهان است. نتایج این فاجعه زمانی روشن می‌شود که گروه‌های بنیادگرای دیگری از دل این افراطی‌گری‌ها بیرون بیاید

که هر کدام طالبانی را در سرتاسر جهان رهبری می‌کنند و چون ماجرای افغانستان در پی تأیید شدن خود در جامعه جهانی هستند. متأسفانه طالبان در ذهن خود تصور می‌کنند استحقاق و دانش کافی را برای حکومت‌داری دارند و بر نظریه‌های ایدئولوژی خود پای‌بند و مسلط‌اند. در حالی که در بهترین حالت، شاید بتوانند شریعت‌شان را پیاده کنند ولی این برای حکومت‌داری ارزشی ندارد. بر مصداق دین، طالبان آخوندها و مولوی‌هایی هستند که با استناد از دین اسلام خشونت، توحش و بربریت را جاری می‌کنند. صد افسوس که این نسل متعلق به ۱۴۰۰ سال پیش، قرار است دانشگاه‌ها را مدیریت و نسل بعد را تربیت کنند و این جریان تربیت نیروی انسانی در این چرخه پرسرعت، رو به سرازیری حرکت می‌کند و مرتجعین تندرو و بی‌سواد سبب تداوم نگاه رادیکالیزم در دنیا گردیده، مدیریت انسان‌های خودکامه را می‌پسندند و این یک تهدید جدی برای نسل‌های بعد و دنیا خواهد بود. حتی اگر اذهان عمومی جهان به سوی دیگر برود و در قبال افغانستان فرافکنی اتفاق بیفتد، ما آرام نخواهیم نشست.

به گروه طالبان؛ با جبر و شکنجه و صحنه‌سازی‌های مضحک تان اراده زنان را

تضعیف نمی‌توانید | ارمان حکمی

جامعه شناخته و به مفهوم واقعی عدالت؛ برابری و آزادی پی برده‌اند. زنان که با انبوهی از چالش‌های سد راه خویش مبارزه کرده و در فضای رعب و وحشت ناشی از حملات و تاکتیک‌های ضدبشری طالبان که چرخه زندگی عادی در کشور را برهم زده بود، مبارزه و تحسن کردند. برای رسیدن به جایگاهی که طالبان یک‌شبه آن‌را از بین برده‌اند از هفت‌خوان رستم گذشته‌اند. برای طالبان قرار گرفتن در مقابل گروهی از زنان روشن‌فکر، نخبه و جسور، سنگین‌تر از رفتن به میدان نبرد تمام گشته، بناءً آن‌ها به روش خطرناک‌تری که معرفی از هویت و اهداف آن‌ها است متصل شده در ابتدا زنان معترض را به گونه‌ای خیلی مرموز ربوده و بعد در نشست‌های اسلو و سویس خبر دست‌گیری و بازداشت زنان را تکذیب کرده و به‌طوری مطلق انکار نمودند. در مدت شش‌ماه که طالبان در افغانستان حاکم‌اند، ما بارها متوجه عدم هماهنگی و توافق میان تصمیم و اظهار نظرهای آن‌ها که ناشی از نداشتن دانش حکومت‌داری و بی‌سوادی بوده‌است شدیم، اوضاع نابسامان افغانستان، خود دلیل محکم و قانع‌کننده بر سیستم فلج حکومت‌داری گروه طالبان می‌باشد و در نهایت منجر به تصمیم‌های غیر انسانی و توصل آن‌ها به خشونت می‌گردد، در حالی که سرپرست وزارت خارجه گروه طالبان و نمایندگان آن‌ها برای کسب مشروعیت بین‌المللی به تضرع و دست‌بوسی جامعه جهانی مصروف‌اند. گروهی از جنگ‌جویان آن‌ها که مطمئناً از انس حقانی و سراج حقانی، مغزهای متفکر حملات انتحاری

نمایندگان دولت افغانستان وارد مذاکرات صلح شدند، زنان در داخل کشور با استفاده از هر روش ممکن و فرصتی تلاش‌های زیادی نمودند تا نگرانی‌های خویش را در رابطه به نادیده گرفته شدن حقوق زنان و حذف سیستماتیک آن‌ها بیان نمایند؛ علیرغم این‌که جهان و جوانب دخیل در مذاکرات صلح افغانستان خیلی خوب می‌دانستند که حاکم شدن گروه طالبان بر کشور، خطر بزرگ برای دستاوردهای بیست‌ساله زنان این کشور است.

با آن‌همه، در پی هر گونه توافق که وجود داشت این گروه به قدرت رسیده و حاکمیت را در دست گرفتند. زمانی که طالبان طی کنفرانس مطبوعاتی در مرکز رسانه‌های دولت اعلام حضور نمودند به تعقیب آن در اولین اقدام دروازه‌های مکاتب را به روی دختران بسته و خانم‌های شاغل را اجازه ورود به دفاتر کارشان را ندادند که این اقدام طالبان باعث شد تا زنان به صورت خودجوش و بومی در برابر بی‌عدالتی، خودکامگی و حاکمیت مردسالارانه گروه طالبان اعتراض نمایند؛ اعتراضات زنان در کشور کاملاً مدنی و صلح‌آمیز بوده و آن‌ها با شعار نان، کار و آزادی وارد پیکارهای مبارزاتی شدند. حال آن‌که در ابتدا طالبان به استفاده از زور، ضرب و شتم، تهدیدهای شفاهی، کوشش کردند تا مانع بیرون شدن زنان به جاده‌ها شوند اما در نهایت فهمیدند که زنان افغانستان در بیست‌سال گذشته موفق و جایگاه خویش را در



طالبان به عنوان گروه متشکل از طلبه‌هایی که در مدارس دینی پاکستان یا در حقیقت مقر تربیت گروه‌های افراطی و تروریستی تدریس شده و برای دنبال کردن اهداف سیاسی خود، دین را وسیله قرار داده سالهاست، زندگی را به کام مردم افغانستان تلخ نموده‌اند. برای بار دوم در نیمه‌های ماه آگوست سال ۲۰۲۱ پس از تصرف تمام ولایات کشور و سقوط نظام جمهورییت وارد کابل شد، به محض تصرف کابل، زنان افغانستان که در بیست‌سال گذشته با تمام نیرو و توانایی خویش در مقابل هزاران مشکل و چالش ایستاده و در اجتماع موفق و جایگاهی را ساخته و توانسته بودند که از حق اجتماعی و سیاسی‌شان برخوردار گردند؛ یکبار به حاشیه رانده شده و برای حذف آنان به گونه‌ای کلی به توحش زن‌ستیزانه خود متصل شدند. زمانی که آمریکایی‌ها و هیأت طالبان با حضور

بوده‌اند دستور گرفته تا زنان و دختران معترض را ربوده و بازداشت کنند؛ یک بار دیگر قابل یادآوری می‌دانم که طالبان افزون بر آن که فاقد توانایی اداره کردن کشور و حکومت‌داری‌اند از جامعه‌ای که جنایت خویش را بالای آن تحمیل کرده‌اند نیز شناخت درستی نداشته و با تمام نیرو در پی حذف یک بخش بزرگ و مهم جامعه (زنان) بوده و در عین حال، برای دریافت مشروعیت بین‌المللی تقلا می‌کنند. به همین ترتیب طالبان در ابتدا بازداشت زنان معترض را رد نموده و نوار تصویری که از لحظه وارد شدن غیر قانونی افراد وابسته به طالبان به منزل یکی از زنان معترض را تمثیل خوانده، ادعا کرده بودند که این زنان در پی ساختن پرونده و یا همان کیس‌سازی برای خارج شدن از کشور هستند، اما بعد از بازداشت تعدادی زیادی از زنان و دختران معترض به شکل انفرادی، آن‌ها در پی یک یورش مسلحانه، گروهی از زنان معترض را دستگیر نموده و از آن‌ها یک نوار تصویری که با زور شلاق و شکنجه گرفته شده را نشر نموده‌اند.

طالبان با این اقدام، که کاملاً با اقدامات زن‌ستیزانه و مردسالاری دولت ایران شباهت بسیاری دارد، ثابت نمودند که آن‌ها خود را متعهد به هیچ نوع قوانینی ندانسته و به خودکامگی، جنایت و لجاجت خویش استوارند.

در نوار تصویری نشر شده از سوی وزارت داخله طالبان به وضاحت میتوان ارباب و وحشت را در چشمان زنان مشاهده کرد و فهمید که آن‌ها تا چه حد، تحت فشار روحی و شکنجه‌های فیزیکی بوده‌اند تا تن به این اعترافات اجباری بدهند؛ طالبان در دوره اول حاکمیت خود و در بیست‌سال گذشته ناقضین درجه اول حقوق زنان بوده و شواهد زیادی موجود است که چگونه زنان در مناطق تحت حاکمیت آن‌ها، محاکم صحرایی و مجازات شده‌اند. برای ما اصلاً دور از انتظار نیست که طالبان زنان را تحت شکنجه روحی و فیزیکی قرار داده و آن‌ها را به بیان سخنان کرده‌اند که خلاف مطالبات شان بوده است. در حالی که طالبان جنگ بیست‌ساله‌ای که منجر به ویرانی یک کشور و تباهی یک ملت شده است را مایه مباهات خویش دانسته و به آن جهاد علیه اشغال می‌گویند و خود را پرچم‌دار و وارثین برحق دین اسلام می‌خوانند. این پرچم‌داران اسلام با پیشنهادهای ملا و مولوی از این همه زن‌ستیزی و اعمال شکنجه بالای مردم افغانستان و به‌ویژه زنان خسته نمی‌شوند؟!

در پایان به صراحت می‌توانم بگویم که؛ طالبان با چیدن سناریو وادار کردن زنان معترض به دروغ اجباری، نه تنها صدای حق طلبی ما را خاموش و کمر مبارزات را خم نکرده، بلکه اراده ما را بیش‌تر مستحکم نموده تا در کنار هم برای دست یافتن به خواسته‌های مشروع خویش مبارزه نماییم؛ صدای زنان معترض! صدای جامعه دردمند افغانستان بوده که نشر و پخش این گونه نوارهای تصویری دست‌سازی شده نمی‌تواند از عظمت و حقانیت مبارزات مدنی و برحق زنان بکاهد. /



طالبان و همه گروه‌های بنیاد گرا و ارتجاعی؛

خوانش‌های نابرابرانه و تبعیض‌آمیز در برابر زنان دارند (۱)

اداره و سرپرستی خانواده را نیز بر عهده داشتم. در واقع یکی از حسرت‌های زندگی‌ام همین است که می‌توانستم حداقل آموزش تخصصی در حوزه جامعه‌شناسی را تمام کنم. در حال حاضر با یکی از رسانه‌های مکتوب در بخش تولید استراتژی و راهبرد هم‌کاری می‌کنم، کماکان اگر وقت دپگه‌ای هم بماند در حوزه مطالعات و پژوهش‌های اجتماعی، متمرکز بر مسئله زنان، تلاش می‌کنم که طرح مسئله کنم و تولید اندیشه.

نیمرخ: شما در حیطه زنان و جامعه‌شناسی کار می‌کنید، تعریف زن افغانستانی و نقش آن‌ها در جامعه ما چیست؟

گفت‌وگو: امان میرزایی با **زهرا موسوی**؛ کنشگر مسائل اجتماعی و فعال حقوق زنان، مباحثی پیرامون تاریخچه، اعتراضات و وضعیت زنان دیروز و امروز افغانستان.

این گفت‌وگو در دو بخش منتشر می‌شود

بخش اول

زهرا موسوی در حوزه مطالعات زنان و مسائل اجتماعی می‌نویسد، در حال حاضر ساکن برلین آلمان است و سرپرست یک خانواده کوچک، دو فرزند دارد. جامعه‌شناسی را در کابل به قول خودشان نصفه و نیمه خوانده است. خانم موسوی در گفت‌وگو با نیمرخ می‌گوید؛ در کابل امکان پایان تحصیلات برایم مقدور نبود، برای آن‌که هم‌زمان کار می‌کردم و درس می‌خواندم.

زهرا موسوی: ماجرا این‌جا است که این مسئله، ابدأ نباید یک تمرکز مقطعی یا مشخصاً خبری داشته‌باشد، برای این که ما می‌دانیم وقتی در مورد مسئله زنان صحبت می‌کنیم در متن مادی، تاریخی و مناسبات عالی افغانستان در مورد گروه اجتماعی فرودست سازی شده‌ای

صحبت می‌کنیم که به مدد گفتمان ناسیونالیستی، به مدد گفتمان دینی و به مدد گفتمان‌های فرهنگی غالب و مسلط، سیستماتیک و ساختاری تقریباً در تمام دوره‌ها از بدو ایجاد مرزهای سیاسی تاکنون در سلسله مراتب اجتماعی در موقعیت فرودست سازی شده قرار داده‌اند و مسئله زنان برعکس این تقابل یا رویکرد، متأسفانه قالب تقابلی مسئله، محدود به فاکتور جنسیتی است. صد البته فاکتوری به نام جنسیت نقش بسیار عمده‌ای بازی می‌کند اما همه چیز قابل تقلیل دادن و فروکاسته شدن به فاکتور جنسیتی است. برای این که زنان به عنوان گروه‌های اجتماعی در نظم معیشت جامعه، موجوداتی در واقع فاقد عاملیت بودند، ما می‌دانیم که از لحاظ معیشتی و به لحاظ اقتصادی، حتی در جامعه توسعه نیافته‌ای مثل افغانستان، زندگی و روزمرگی‌شان وابسته به قیومیت، اداره، حمایت و عاملیت اقتصادی مردان بوده. صرف نظر از این که در مورد چه طبقه اجتماعی صحبت می‌کنیم، صرف نظر از این که در مورد کدام بخش از این جغرافیا یا کدام تبار صحبت می‌کنیم در کلیت، آمار یا به نوعی میزان دسترسی زنان به عاملیت اقتصادی و منابع معیشت غیر قابل مقایسه است با گروه‌های اجتماعی دیگر. مشخصاً مردها در تمام طبقات و در تمام مناطق، در تمام تبارها، همه بسترها و موقعیت‌های اجتماعی در افغانستان. بنابراین ما وقتی در مورد زنان صحبت می‌کنیم فکت‌هایی به نام وابستگی یا عدم عاملیت اقتصادی یا معیشتی فاکتور اول است. فاکتور دوم آن چیزی است که نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی از رهگذر جنسیت زنان به آن‌ها تحمیل کرده یعنی ما در مورد جامعه‌ای صحبت می‌کنیم که ارزش‌ها و هنجارها و ساختارها را آموزه‌ها و ایمان‌های قبیله‌ای و عشیره‌ای تعیین می‌کند. ما می‌دانیم که در ارزش‌های عشیره‌ای فاکتور جنسیت یعنی فاکتور مردانگی هژمونیک، فوق‌العاده عنصر مهمی است و در واقع در این

گفتمان هژمونیک یا به اصطلاح مردانگی مسموم هژمونیک، نفس این که شما مرد تلقی یا منتصب می‌شوید، نفس این که شما در مناسبات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و ارزشی جامعه فعال هستید، مبنای مشروعیت و صلاحیت شما را تثبیت می‌کند. زنان و نقشی که برای زنان در نگاه عشیره‌ای یا قبیله‌ای وجود دارد همان تقلیل زنان به کارکردهای بیولوژیک یا کارکردهای آناتومیک‌شان است یعنی زادآوری، مادری و همسری است. بنابراین به نوعی جامعه در کلیت، کم‌ترین مدارا، کم‌ترین تصامح و کم‌ترین برتابیدنی را در قبال نقش‌های نامتعارف یا نقش‌های بیرون از کارکردهای آناتومیک برای زنان قائل هستند. بنابراین این تضاد جامعه، این حساسیتی که جامعه در مورد تیپ زن فعال دارد. در کل به جامعه‌ای مثل افغانستان یا مناسبات عشیره‌ای برمی‌گردد، به تسلط مردانگی هژمونیک در ساختار ذهنی و عینی جامعه یا بستر و سنتی و عشیره‌ای مثل افغانستان. موضوع دیگر برمی‌گردد (مسئله تقسیم کار جنسی را اشاره کردیم) به مسئله مالکیت خصوصی و اُبژه‌انگاری و کالاانگاری زنان و فروکاست زنان به بدن‌هاشان. ما می‌دانیم که روابط مالکیت‌مآبانه روابطی تهی از هر ارزش و کرامت بشری است. یعنی این روحیه و رویکرد، که شما چیزی یا کسی را در تملک خود دارید به معنای این است که حیات و ممت‌شان، هستی و عدم‌شان را در تملک خودتان دارید و این رویکرد متأسفانه به عنوان یک اصل ارزشی که با آبرو، ناموس، با غیرت، با ننگ و با شرف مردان به عنوان نیروهایی که قیومیت تمام‌عیار زنان را به عهده دارند گره خورده و به نظر من، این مسئله مالکیت خصوصی و انسان‌زدایی شدن از ارزش و کرامت بشری زنان، یکی از دلایل دیگری است که موقعیت فرودست‌شان را در جامعه‌ای مثل افغانستان تعیین و تضمین کرده. فاکتور دیگر، به نظر من مسئله‌ای است که

گفتمان دین یا گفتمان اخلاق متعارف در مورد زنان و کاربری این گفتمان است. فی‌الواقع در مورد سرکوب و ستم جنسیتی، از عوامل دیگری است که حداقل در بستر مادی و تاریخی مثل افغانستان به نظر من باید به او مکتب شود و همین حالا طالبان و همه گروه‌های بنیادگرا و ارتجاعی، با خوانش‌های بسیار مشخص، تنگ نظرانه، خشونت‌گرایانه، نابرابرانه و تبعیض‌آمیز که در برابر زنان دارند از همین گفتمان استفاده می‌کنند و بهره می‌برند. پایگاه یا مبنا و رویکرد این گفتمان که هم مسئله قیومیت مردان بر زنان، پیکرشان، اندیشه‌شان، بر ماهیت‌شان و بر وجودشان است، این خود یک نوع دستگاه اخلاقی یا فلسفی را ایجاد می‌کند که بر مبنای گفتمان‌های غالب، گفتمان‌های ناسیونالیستی که مردانگی هژمونیک او را تداعی می‌کند. در تباری با گفتمان‌های دینی که دستگاه اخلاقی یا فلسفی جامعه را تبیین می‌کند یک نوع ساز و کار اخلاقی مشخص و هنجارمند مشخص ایجاد می‌کند که ما می‌بینیم، چه‌طور طالبان از این ترم به نام هراس اخلاقی یا داغ ننگ زدن بر زنان فعال استفاده می‌کنند، برای این که روحیه عمومی، حساسیت عمومی را تحریک کنند در جامعه‌ای مثل افغانستان علیه گروه مشخص اجتماعی که در این کانتکس، در این متن، زنان مبارز و معترض است و با این حاشیه‌سازی‌ها و آنچه که هراس اخلاقی نامیده می‌شود، یعنی مهندسی شده، عامدانه، شایعه‌پراکنی، افسانه‌سرایایی و نفرت‌پراکنی می‌کنند. حاشیه‌های اخلاقی و حیثیتی درست می‌کنند، زبان به زبان و دستگاه پروپاگاندای‌شان بسیار شدید در زمینه تقویت و تشدید این هراس اخلاقی درباره فعالیت، ماهیت و هویت این گروه اجتماعی به شدت فعالیت می‌کنند. ما شاهد بودیم که وقتی نان، کار، آزادی دختران در سراسر افغانستان، در چند زوم به خیابان آمدند، موازی با این مطالبه، این هراس اخلاقی توسط طالبان در دستگاه

صحبت می‌کنیم مسئله بیولوژیک است حتماً زنان آناتومیک هستند با همین دستگاه آناتومی در برابر مردان. در حالی که مسئلهٔ پدرمردسالاری است که مبنایش مردانگی هژمونیک است، همان طوری که توضیح دادم و بقیایش، تیبی یا متممی برای زنانگی مؤکد است. یعنی به همین دلیل است که مردانگی هژمونیک که هژمونی یا برتری جنسیتی جنس مرد را در تمام اشکال، در تمام سطوح، در تمام سپهرها بر جنسیت زن طبیعی می‌کند؛ او را تبلیغ می‌کند، او را توزیع می‌کند، تولید می‌کند و باز تولید می‌کند، در تمام سپهرهای اجتماعی، ادبیات، هنر، سینما، سیاست و در تمام سپهرها حتی دانش. در واقع در تکامل خودش یک نیروی دیگری، یک گفتمان دیگری یا هژمونی دیگری به نام زنانگی مؤکد را ساختند. بنابراین اصلاً مسئلهٔ جنسیتی نیست، زن و مرد نداریم در این مسئله، دعوی بین زن و مرد، دعوا، متأسفانه بخشی از همین گفتمان سرکوب است که نمی‌خواهند به میناها، ریشه‌ها و بنیان‌های نابرابری تاریخی و مادی کسی انگشت بگذارند و صدایش باید منزوی شود اگر انگشت می‌گذارد. زنانگی مؤکد در واقع همان نسخه یا الگوی زنانگی اغراق شده‌است که خودش، وجودش، ماهیت‌اش، هستی‌اش را در گرو خدمت کردن و وقف شدن برای جامعهٔ مردان یا ناسیونالیزم مردانه یا هژمونی مردانهٔ مسموم تعریف می‌کند. ما زیاد داریم در تمام مناطق و جغرافیای مشابه، مثل افغانستان که روایت مسلط، روایت زنانگی مؤکد است. در زنانگی مؤکد، نقش‌های زنان و ارزش زنان، در حد وسواسی و متعصبانه یا به اصطلاح قدسی و در حد یک تیپ مقدس خطاناپذیر فرشتگان که در قالب مادری است، در قالب زن باکره است یا به نوعی پرستاری و مهربانی است. در این صفات و رفتارها خلاصه می‌شود. بنابراین زن باکرهٔ دست نخوردهٔ هرگز زمینی نشده و تصرف نشده و مادر، مادر قدسی شده،

این مسئله روبه‌رو بودیم که هر بار جامعهٔ مدنی در کل و زنان در جامعهٔ مدنی به طور خاص، صرف نظر از این که چی می‌گفتند، صرف نظر از این که، از چه مطالبه‌ای نمایندگی می‌کردند، بلافاصله جامعه با همین رویکرد و با همین نفرت در مورد این‌ها معمولاً جناح‌بندی می‌شد اردوگاه‌های بسیارمخالف و متعصبی در برابر زنان شکل می‌گرفت و یک نوع تبانی پنهان در مورد سرکوب زنان از رهگذر هراس اخلاقی ایجاد کرده از رهگذر داغ ننگ اخلاقی زدن همیشه وجود داشته. ما در دو دههٔ گذشته، من تصریح می‌کنم اولین موردی که در مورد زنان جامعهٔ مدنی بود به او می‌گفتند جامعهٔ زدن. ما می‌دانستیم خود ترکیب جامعهٔ زدن منظور از زدن چی هست فقط به اصطلاح زدن، از لحاظ پروژه‌ای یا به اصطلاح روند کار NGO نبود. بیش‌تر در حاشیهٔ یک نوع هراس اخلاقی و داغ ننگ حیثیتی است که در مورد این مسئله صدق می‌کرد و موضوعیت داشت و از طرفی دیگر، برتابیدن عمومی این حساسیت‌های همیشه فعال جامعهٔ پدرمردسالار، جامعهٔ توسعه نیافته، جامعه‌ای با ارزش‌های عشیره‌ای، جامعهٔ جنگ زده‌است از همه مهم‌تر که بسیار مهم است، جامعهٔ فروپاشیده و زوار در رفته که هیچ بنیان فرهنگی یا آموزشی، اخلاقی، مدنی یا سیاسی در نهاد قدرت متأسفانه هیچ‌وقت وجود نداشته که این رویکرد، روحیه یا این ذهنیت عمومی تاریخ‌مند را علیه زنان و دیگر گروه‌های فرودست سازی شده تعدیل بکند یا برای تغییرش برنامه‌ای دراز مدت داشته باشد. نتیجه این شده که ما هر وقت می‌خواهیم به مسئلهٔ زنان بپردازیم متأسفانه باید از سد این گفت‌وگوها یا این تضادها، مصاف‌ها و رویکردهای تقابلی میان زنان و مردان باید بگذریم و تقریباً آن‌قدر گذشتن از این رویکرد تخاسمی سخت است که همه چیز را تقلیل می‌دهد به این که ما وقتی در مورد مسئلهٔ زنان

پروپاگاندا و تبلیغات و شبکه‌های اجتماعی شروع کرد به فعالیت. حاشیه‌های اخلاقی در مورد دختران ساختند. من تأکید می‌کنم نفرت‌پراکنی را تشدید کردند و با تهدید قلمداد کردن این‌ها به عنوان عناصر نامطلوب به عنوان عناصری که به اصطلاح فرهنگ و عزت افغانی، شرف افغانی و ارزش‌ها و عنعنات جامعهٔ افغانستانی را با خطر روبه‌رو کردند و به اصطلاح گماشتگان غرب هستند، هر نوع صلاحیت و اعتبار را از فعالیت این‌ها گرفتند و ما می‌دانیم چه قدر بازخورد هم‌دلانه از طرف جامعهٔ سنتی مثل افغانستان داشت و کماکان دارد و در نهایت این شگرد و این هربه، دربارهٔ تمام گروه‌های توتالیتر، استبدادی و مبتنی بر تفکر انقبادی و اختناق‌ی مشترک است. ما در مورد فاشیست‌ها این هراس‌افکنی یا هراس اخلاقی را داریم، پروپاگاندايي که در مورد داغ ننگ زدن به یهودی‌ها داشتند. ما در مورد نظام برده‌داری قدیم که سیاهان را برده می‌گرفتند، ما همین داغ ننگ زدن و دستگاه هراس اخلاقی را داشتیم که این‌ها موجودات کثیفی هستند، این‌ها را خدا به همین خاطر رنگ‌شان را متفاوت کرده، برای این که با شأن انسانی برابری نمی‌تواند داشته باشند و افسانه‌هایی از این دست. در مورد این زنان فعال در افغانستان نه فقط در این دوره. می‌خواهم ارجاع بدهم به تاریخ مبارزهٔ بومی زنان از دورهٔ امان‌شاهی به این طرف. اولین موردی که در مورد زن فعال مدنی، سیاسی و مولد در حوزهٔ اندیشه، صرف نظر از این که موافق گفتمان مسلط بوده یا مخالف‌اش، صرف نظر از این که از چه جریان سیاسی یا حزبی نمایندگی می‌کرده‌است، چیزی که در مورد زنان بسیار اهمیت پیدا می‌کند همین دامن زدن به هراس اخلاقی از طرف نهاد در قدرت است. نمونه‌ها فراوان است و در امتداد این تاریخ باید این مسئله فهم و تحلیل شود که این مسئله یک مورد استثنایی نیست. ما در دوره‌ای، حتی دو دههٔ گذشته که جمهوریت خوانده می‌شد بارها با

مادر از هر خطا و تخطی انسانی مبرا شده، متأسفانه در رأس الگوهای زنانگی مؤکد است که تقریباً صدها هزار سال است که پدر مردسالاری، این هژمونی را به عنوان هژمونی متمم مردانگی هژمونیک یا مردانگی مسموم به نوعی بر ساخته و از تضمین‌ها، چاشنی‌های ضمانت بقای این نابرابری تاریخ‌مند است. به همین خاطر می‌بینیم که در خط نخست چه‌طور از میان گروه تحت ستم، زنان زیادی به خاطر بقای نابرابری در خدمت نظام فکری آپارتاید جنسی عمل می‌کنند، با توجه به این که هزینه‌ای که زن متهم یا به اصطلاح زن مقاوم باید بدهد غیر قابل جبران یا حتی غیر قابل توصیف است. این هزینه بسیار سنگین است، این هزینه در کانتکستی مثل افغانستان سنگسار است. این هزینه در کانتکستی مثل افغانستان سرنوشت نامعلوم دختران معترض کابل و مزار و هرات است. این هزینه‌ها بعضاً، انزوا، بدنامی، افسردگی و سلب اعتبار است. به همین خاطر، صرف نظر از هر ارزش‌گذاری در میان گروه‌های تحت ستم از جمله زنان، مثل سیاهان، مثل بردگان، مثل کارگران، نیروهایی که بر علیه منافع دراز مدت این گروه تحت ستم به نوعی به کار گماشته شوند و به خاطر تضمین گفتمان ستم استفاده شوند، زیاد اتفاق می‌افتد. می‌خواهم تأکید کنم که نه محدود و خلاصه می‌شود به زنان و نه هرگز امری است که با جنسیت ارتباط داشته‌باشد. بنابراین زنان این‌گونه‌اند، زنان خائن‌اند یا زنان صلاحیت تشخیص و تمیز ندارند، زنان زود به کار گماشته می‌شوند، نه این در مورد تمام گروه‌های تحت ستم صدق می‌کند. ما نمونه‌اش را مثلاً در آشوبیتس میان یهودی‌های در انتظار مرگ و در اردوگاه‌های مرگ را داشتیم که به نام کاپول یاد می‌شدند که همیشه در همه کانتکست‌های متن‌های اعمال ستم، این هم‌دستی و تبانی در این سطوح وجود دارد. این هم یکی از دلایل عمده هست در فهم وضعیت فعلی زنان. همین حالا هم که ما و شما

صحبت می‌کنیم، اگر دقت کرده باشید! این هژمونی مردانه مسلط، با هراس اخلاقی ایجاد کردن، با داغ ننگ زدن، تمام ابزار، دستگاه و امکانات خود را به کار بسته که مبارزه مستقلانه تاریخ‌مند زنان، که بومی است، که برآمده از ضرورت یک نسل است، به نوعی داغ ننگ بزنند، سلب اعتبار کنند. در واقع از ماهیت این جریان سلب اعتبار کنند و این متأسفانه یک امر بازتولیدی است، به معنای این است که بارها اتفاق افتاده، به معنای این است که طالبان محدود نمی‌شوند، به معنای این که یک تاریخ مادی پشت‌اش هست. اما به خاطر عدم دسترسی زنان، محدودیت در روایت، محدودیت در مکتوب کردن این تجربه‌ها و محدودیت زنان برای دسترسی به ابزار و تمهیداتی که این تجربه زیستی را، این تجربه تاریخ‌مند را بتوانند مکتوب و از قالب شفاهی بیرون بکنند، بسیار این مسئله را بغرنج‌تر کرده‌است. به این خاطر که ما همیشه به عنوان گروه‌های زنان، به عنوان گروه‌های تحت ستم که ساختاری، سرکوب شدند و فرودست‌سازی شدند، در نهایت ابزار تاریخ شفاهی را در اختیار داشتند و نه تاریخ مکتوب را. در نهایت اگر شما نگاه کنید به ترانه‌های فورکلور، به لالایی‌های مادران‌مان، به اشعاری که سینه به سینه شفاهی نقل شده. همه، داستان رنج‌ها، داستان مقاومت‌ها، داستان شکست‌ها، داستان مردن‌ها و داستان در یأس و درمان‌هاست و آرزوهای این زنان که برای فرزندان‌شان، اغلب به میراث گذاشته‌اند. چرا؟ چون برای دسترسی به این زمینه، منابع تحقیقاتی بسیار کم داریم. زنان به تاریخ مکتوب و تاریخ مسلط و ماندگاری روایت‌هاشان در این تاریخ، کم‌ترین دسترسی را داشتند. آن‌چه همین حالا هم در مورد اعتراض دختران اگر کمی تمرکز کنیم، متأسفانه در حال بازتولید از همین اتفاق است، رسانه‌های مسلط، ما در عصر انقلاب ارتباطات رسانه‌ای هستیم، هرگز این میزان از اطلاعات، به این

سرعت در تمام زندگی گونه‌مان ما در رفت‌وآمد نبوده که حالا هست. اما در این میان نگاه کنیم که چه نیروهایی، چه صداهایی، چه بازتاب و بازخوردی پیدا کرده مسئله دادخواهی برای زنان گم شده، چه کسانی به این دادخواهی می‌پیوندند؟ چرا؟ چگونه است که به اصطلاح، الگوریتم یا صاحبانی که تعیین می‌کنند این الگوریتم اطلاعات را، رویدادها را، اخبار را و بنابراین روایت‌ها را که بخشی از تاریخ است به نظر من، چه‌طور تشخیص و تمیز می‌دهند که اولیت‌ها از چه قرار باشد برای مطرح شدن، برای همگانی شدن و برای مورد تمرکز قرار گرفتن. مسئله زنان اگر نسبت معادل در قیاس با یک مورد مشابه، مثلاً استاد جلال، به این مورد فقط به عنوان یک فرد نه! به عنوان یک مصداق از او یاد می‌کنم. ما مصداق آقای جلال را داشتیم، ولی تمام جامعه، صرف نظر از جنسیت و تقریباً تمام گفتمان‌های بومی مسلط در افغانستان متحد شدند که سر آزادی آقای جلال، دادخواهی کنند. اما در مورد زنان معترض اولین اتفاقی که افتاد، اصلاً در صدق داستان یک فکت وجود داشت. چرا؟ برای این‌که زن و مکارگی، زن و کیس‌سازی، زن و نگاه پروژه‌ای و از همه مهم‌تر عدم عاملیت سیاسی، یک امر درونی شده، تهنشین شده، یک ذهنیت مستند در افغانستان است. اول برای روزها زمان برد تا رسانه‌های معتبر غربی از روی شواهد و مستندات برای این‌که طالبان را انکار می‌کردند، طالبان خوب این جامعه را می‌شناسند، طالبان هرگز اعلام نکردند روزهای اول که مرتکب این مفقودسازی شدند در مورد زنان فعال، در مورد دختران مزار هم این کار را کردند. شکنجه، تجاوز جنسی، دست‌گیری، همه را انکار کردند. جامعه نیز هم‌دست و هم‌داستان است با طالبان، همان روایت را بازتولید می‌کرد که نه! خیر، این دروغ است این شک و شبهه وجود دارد، صحنه‌سازی است، زن نمی‌تواند عاملیت سیاسی در این سبک داشته باشد، این‌ها اصلاً کاره‌ای نبودند و این دست کم

در همین مورد ناپدیدشدگان از سوی طالبان باشد.

بخش دوم و پایانی

گفت‌وگو با زهرا موسوی؛ کنشگر مسائل اجتماعی و فعال حقوق زنان، مباحثی پیرامون تاریخچه، اعتراضات و وضعیت زنان دیروز و امروز افغانستان.

نیمرخ: مشکل بنیادی زنان در جامعه شرق و به خصوص افغانستان و ایران، گره خورده با دین و مذهب است. به نظر شما مشکل اصلی طالبان با حقوق زنان غیر از دین، چه می‌تواند باشد؟

زهرا موسوی: من تا این‌جا تمام عوامل، پیش‌زمینه‌ها، فاکتورهای تکمیل‌کننده و تعیین‌کننده در این آپارتاید، در این گفتمان را تا حدی نام بردم. ناسیونالیسم نقش دارد، ارزش‌های جامعه قبیل‌ای، بنابراین اصل زندگی جمعی و برتری او به هر حقی یا آزادی زندگی فردی نقش دارد. جامعه قبیل‌ای همیشه در نقش ما و هویت ما تعریف می‌شود، «من وجود ندارد. بنابراین ایندیویژنالیسم به عنوان یک ارزش مدرن که به حقوق و کرامت تک تک افراد بشر تکیه می‌کند و تأکید می‌کند، در ساختار عمومی و مناسبات قبیل‌ای اصلاً جایی ندارد و در این میان زنان با توجه به آن‌چه که من توضیح دادم که تقلیل پیدا می‌کنند به کارکرد آن‌تومیک‌شان و تقسیم کار جنسی و جایگاه فرودستی که این تقسیم کار جنسی برای‌شان به میان می‌آورد و متضمن‌اش می‌شود و از سوی دیگر مالکیت خصوصی که برای قرن‌ها در مورد زن در کانون خانواده سنتی بقا یافته و بازتولید کرده خودش را. در جامعه قبیل‌ای بسیار شدیدتر عمل می‌کند، به همین خاطر اگر زنی در بستر قبیل‌ای،

مسئله تنانگی او خلاصه می‌شود؛ یعنی اگر زنی که سیاست می‌کند، یا زنی که فعال سیاسی است، این حاشیه و آوازه در موردش وجود داشته باشد که این زن مورد آزار جنسی قرار گرفته، مورد شکنجه جنسی قرار گرفته. معمولاً سناریوی مسلط از این قرار است که او تا آخر عمر باید داغ ننگ را با خودش حمل کند. یعنی انسانی هست که به تصرف درآمده، انسانی هست که تهی از هر عاملیت و ارزش انسانی شده، انسانی هست که به نوعی در سطحی از او ارزش‌زدایی صورت گرفته و از همه مهم‌تر، با توجه به این‌که زنان و کالبد زنان در اختیار قیمومیت مردان یا اعضای مرد خانواده است، یک عامل فشار مضاعف دیگر این است که مردان اعضای خانواده با فشاری که جامعه به آن‌ها وارد می‌کند به نام این‌که، مرد شرف‌باخته هستی، مرد بی‌غیرت هستی، به ناموست تعرض شده و تو کاری انجام نتوانستی، از او محافظت نتوانستی، از او قیمومیت نتوانستی. همه در این سکوت نقش دارند همان‌طور که در مورد خانواده دخترانی که مفقود شدند، اغلب اعضای خانواده‌ها حاضر به همکاری برای دادخواهی نیستند. مثلاً ما در مورد استاد جلال این مسئله را نداشتیم، دختر و همسرش با افتخار در تمام شبکه‌های دادخواهی حاضر می‌شدند و از پدر مبارز سیاسی‌شان در برابر طالبان تقدیر به عمل می‌آمد و آن‌ها برای او دادخواهی می‌کردند. اما شما در مورد دختران مفقود شده توسط طالبان، این مسئله را نداریم؛ چرا؟ به‌خاطر این‌که اهرم فشارها آن‌قدر در مورد مردان اعضای خانواده، متأسفانه شدید و متعصبانه عمل می‌کند که ترجیح می‌دهند سکوت کنند، ترجیح می‌دهند با رویکرد متصامحانه، با رویکرد بازتولید‌کننده سرکوب زنان به این مسئله روبه‌رو شوند. متأسفانه این هرگز نمی‌تواند به نفع دادخواهی برای زنان، مخصوصاً

گرفتن، این تبنی و هم‌داستانی با نظام سرکوب متأسفانه در بیش‌تر لایه‌ها، بیش‌تر گروه‌های اجتماعی، در همین شبکه‌های اجتماعی قابل‌رصد بود که روایت‌ها را می‌سازند به عنوان سازندگان روایت‌هایی که بخشی از تاریخ مسلط ما می‌شود، بخشی از تاریخ مکتوب ما می‌شود در همه زمینه‌ها. ما شاهد این بودیم چه‌طور در این زمینه دوباره و مکرر در عصر ما، همین هفته‌ها، همین روزها اتفاق افتاد به عنوان مصداق. عدم عاملیت، این نگاه متعصبانه دگم، در مورد زن معترض، زن فعال، زن صاحب عاملیت، این قهر جامعه و این خشم و خصم جامعه را طالبان خوب می‌شناسند و از او بهره‌برداری کردند و تا همین‌دم بهره‌برداری می‌کنند، تا همین‌دم با استراتژی انکار به استقبال این قضیه رفتند و به هیچ پاسخگویی قائل نیستند در مورد این مسئله. اگر باز هم دقت کنید! این فقط خواست طالبان و ویژه طالبان نیست، ما در ولایت فقیه، بعد از این‌که از سال ۵۹ سرکوب‌های سیستماتیک زنان با حجاب اجباری و فرمان خمینی شروع شد، عین قصه را داشتیم. زنان را بدون هیچ حکمی، بدون هیچ اثبات جرمی، بدون حضور در هیچ محکمه عرفی یا حقوقی، مفقود می‌کردند. به آن‌ها خشونت جنسی وحشتناک و شکنجه جنسی اعمال می‌کردند، فقط به‌خاطر این‌که سرکوب کنند، به‌خاطر این‌که مضاعف سرکوب کرده باشند زن معترض را. به‌خاطر این‌که اگر شما در غالب هژمونی مردانه، وقتی شما با مرد معترض سیاسی با مرد مخالف روبه‌رو هستی، تا با زن مخالف روبه‌رو هستی، فاکتور جنسیت برای سرکوب یا شدت شیوه سرکوب بسیار تعیین‌کننده است. از طرفی در جامعه‌ای پر از ننگ و تصور مالکیت، ناموس و آبرو، شرف مردان یک سکوت بسیار تلخی در مورد این نوع از هزینه مضاعف زنان سیاسی، یا زنان فعال مستقل همیشه در افغانستان وجود داشته به خاطر این‌که اعتبار زن در مسئله سکسوالیته یا

طالب باشد یا نباشد، طالب باشد یا امارت باشد یا جمهوری کذایی، مهم نیست؛ مهم این است که اگر زنی از ارزش‌های زندگی قبیله‌ای و ارزش‌های جامعهٔ قبیله‌ای ترمز می‌کند، باید سنگ‌سار شود، شلاق بخورد. ما همیشه این مسئله را در افغانستان، ایران و حتی عربستان که با این نگرش، پدر مردسالاری ارتودوکس، با پدر مردسالاری سنتی پیر و تاریخی، نظم جامعه را کشورها و در این فرهنگ‌ها استوار است ما مشترکیم. مسئله سرکوب زنان و نابرابری زنان را در تمام اشکال و انواع سطوح داریم، مختص به افغانستان نیست اما افغانستان شدیدتر است چرا؟ برای این که این جنگ‌زدگی، چهارونیم دهه جنگ، تمام بنیان‌ها و زیربنای اقتصادی و فرهنگی را در سطح تنازع بقا تقلیل داده، همه آن‌جا تلاش می‌کنند زنده بمانند و در آن سطح نیازهای ثانویه مثل آموزش، استقلال اقتصادی، وضعیت نیازهای روحی یا به نوعی زندگی مدنی و شهری، این‌ها همه نیازهای ثانویه‌اند. این هم به نظر من فاکتور بسیار مهمی است که ما در مورد جامعهٔ افغانستان به عنوان یک استثنا صحبت می‌کنیم، در کنار تمام عوامل مشترک در منطقه، در حوزهٔ تمدنی که زیر سلطهٔ پدر مردسالاری ارتودوکس، سنتی و سلطهٔ گفتمان دینی، سلطهٔ مناسبات عشیره‌ای و توسعه نیافتهٔ اقتصادی است. جنگ همه چیز را تا سر حد بقا تنزل داده، تنها زنده ماندن. در کشوری که هجده و نیم میلیون انسان در معرض قحطی، گرسنگی و بی‌سرپناهی است، یازده و نیم میلیون‌شان فقط کودکان در خطر مرگ هستند. آن وقت پرداختن به نابرابری‌های سیستماتیک جنسیتی، همیشه در چنین جامعه‌ای مسئله‌ای بسیار زود است، هنوز بسیار زود است، هنوز اولویت ندارد، هنوز آمادگی وجود ندارد، به حاشیه رانده می‌شود و ما همیشه در مورد افغانستان شاهد بودیم که مسئلهٔ زنان به حاشیه رانده شده. طالبان این کار را می‌کنند، همین الآن طالبان می‌گویند: مسئلهٔ ما فعلاً

این نیست که زنان مکتب بروند، مسئلهٔ ما این است که پول‌های ما از طرف جامعهٔ بین‌المللی آزاد شود که کشور در حال سقوط و فاجعه است. حتی طالب الآن این حرف را می‌زند، مسائل اصلی و بنیادی با این هراس‌اخلاقی با این اولویتی که این‌ها ایجاد می‌کنند، مسئلهٔ اصلی این است که مشروعیت کسانی که در نهاد قدرت هستند مگر نباید از رهگذر انتخابات و مشارکت مردمی باشد. این کسانی که همین الآن، نهاد قدرت را قبضه کردند، از هیچ راه دمکراتیک قدرت را قبضه نکردند، مسئلهٔ بنیادی است، زنان این را می‌گویند. اما با حواشی که پیرامون این مطالبات بنیادی از سوی زنان ایجاد شده، مسئلهٔ هراس اخلاقی داغ ننگ حیثیتی... این‌ها اصلاً اجازه نمی‌دهند که بازتاب پیدا کند، بازخورد مطالبات بنیادین زنان عمومی شود. زنان می‌پرسند: طالبان مشروعیت سیاسی ندارند که ندارند، الآن که این جنگ‌جویان، قدرت را با استبداد کامل قبضه کردند، مسئله این است که زنان معترض می‌گویند و حرف‌شان این است که هر نوع گفت‌وگویی و مدارا با این‌ها، چه در درون مناسبات بومی داخلی افغانستان، چه در مناسبات سیاسی جهان به رسمیت شناختن یک گروه نظامی تروریست استبدادگر است، یکی از دلایلی که اجازه نمی‌دهند این صدا اکو پیدا کند به خاطر این است که مردم و افکار عمومی را منحرف می‌کند و الآن کمتر کسی از عدم مشروعیت طالبان و تروریست بودن‌شان و این‌که چه‌طور قدرت را قبضه کردند حرف می‌زنند. اولویت این است که افغانستان در حال سقوط و در معرض قحطی است. طالبان درست می‌گویند: جهان باید این‌ها را به رسمیت بشناسد که پول‌های افغانستان آزاد شود.

نیم‌رخ: به نظر شما چه دستاوردهایی در دورهٔ جمهوری برای زنان وجود داشته؟

زهرا موسوی: به نظر من اگر قرار است این دستاوردها از آدرس مناسبات مسلط و نهاد قدرت باشد، من می‌گویم: این دستاوردها در نسبت امکانات، فرصت‌ها و مجراهایی که وجود داشت، ابداً آدم نمی‌تواند بگوید دست‌آوردی وجود داشته. این‌که ما در مورد دو دهه فرصت مادی، مدیریتی، معیشتی، سیاسی و آموزشی صحبت می‌کنیم، با فساد لجام گسیخته، با بی‌ارادگی سیاسی، با ناکارآمدی مدیریتی و اجرایی و با فساد، یک مقالهٔ تحقیقی بسیار تکان‌دهنده بود دربارهٔ این تراژدی‌ها و فجایع و ناکامی‌هایی بی‌پیشینه در جهان است دو دههٔ گذشته، در تمام جهان به نسبت فاکتورهایی مثل سرانهٔ داخلی ملی را اگر محاسبه کنید؛ اگر میزان کمک‌های بین‌المللی را محاسبه کنید؛ اگر شما سطح تاریخی را محاسبه کنید؛ در آن متن، فرصت‌ها کاملاً سوزانده شد و تمام دغدغه این بود که: ۱- کشور چون از لحاظ سیاسی و اقتصادی مکلف به پاسخگویی به حامیان مالی غربی بود؛ طرح‌هایی را که برای بهبود وضعیت زنان، ظاهراً معرفی می‌کردند. هرگز منطبق بر ضرورت‌ها و اولویت‌های بومی افغانستان نبود. برنامه‌ها و استراتژی‌ها در متن اجتماعی و مناسبات پیچیدهٔ فرهنگی، تاریخی مثل افغانستان کارایی نداشت این نسخه‌هایی که تجویز می‌شد. بنابراین دستاورد اگر این بوده که بر طبلی بزنند که ما این قدر زن، در پارلمان داشتیم. این قدر زن در کابینه داشتیم از لحاظ کمی، آمار می‌دادند که این قدر زن در مدارس خیالی داریم. من موافق نیستم که این هرگز می‌توانست دستاورد باشد. چرا که تحقیقات ثابت کرد که هیچ کدام این آمار و ارقام آن‌چنان که وانمود می‌شد، واقعیت نداشت و جعل بود، ۲- مسئلهٔ دیگر این‌جاست که از آن جایی که این مسئله به شدت طبقاتی بود. مختص، منحصر و محدود به یک طبقهٔ حاکم و طبقهٔ مسلط در مناسبات قدرت، از بعضی از

نیمرخ: نظرتان درباره نشست‌های اخیر که در اروپا برای طالبان برگزار می‌شود چیست؟

زهرا موسوی: این تکرار تاریخ است، فقط طالبان نیست. به نظر من به حافظهٔ جمعی ما علیه فراموشی واقعاً کاری نکنیم و حافظهٔ جمعی را در محاصرهٔ این اخبار روزمره و رسانه‌ها محافظت کنیم. ما یادمان است در نشست بن، بخش عمده‌ای از اشتراک کنندگان، متهمان به نقض سیستماتیک حقوق بشر افغانستان و جنایت جنگی بودند. آن وقت به نام رهبران مجاهدان یا دست‌اندرکاران داخلی یا شخص‌های مرتبط با این جنگ‌ها و جنایت‌ها. طالبان شعبه‌ای از این پیکره بود که حاضر نشد با توجه به این که سیاست وقت جهان او را در بلک لیست برده بود؛ موفق نشد به این سفره بنشیند بیست سال قبل. اما دیگر شرکا نشستند. هر چی ما مسئلهٔ قربانیان را مطرح کردیم، صدای قربانیان، صدای عدالت‌خواهی برای همگان، حرف‌ها توسط غرب شنیده نشد؛ به نام این که الآن منافع ما به خطر افتاده، برج‌های دو قلو را زدند. طالبان حمایت خود را از القاعده پایان نداده‌است. آن‌ها در بلک لیست ما هستند و ما هر رقم شده این‌ها را نابود می‌کنیم یا از کشور بیرون می‌کنیم و حتی به قیمت اشغال نظامی افغانستان، چه کسی آمریکا را دعوت کرده بود به افغانستان حمله کند؟ در کدام جلسهٔ بومی یا به اصطلاح مردمی افغانستان این تصمیم گرفته شد؟ چه طور آمریکا توانست با ۵۲ طیارهٔ بی‌سرنشین به افغانستان حمله کند؟ چه طور این اتفاق افتاد؟ چه کمکی کرد این اشغال و حملهٔ نظامی؟ چه طور به جان گرفتن و قوت گرفتن مجدد گفتمان بنیادگرایی، گفتمان ارتجاعی، نظامی و تروریستی در افغانستان کمک کرد؟ چه طور به این انجامید که ارتجاعی‌ترین نیروها دوباره مشروعیت پیدا کردند؟ این‌ها بی‌ربط نیست. آن زمان مجاهدان متهم بودند که در مورد جنایت علیه بشریت، قربانی کردن مردم بی‌گناه

استراتژی مشخصی که بنیان‌های نابرابری را، نه صورت‌های نابرابری را؛ ریشه‌های نابرابری جنسیتی را بخواهد، ۱- تشخیص دهد، ۲- تعریف کند و آگاهی بدهد در موردش، ۳- برنامه‌ای برای تغییر وجود نداشت از طرف نهاد قدرت. از طرفی متأسفانه پروژه‌های ان جی او، سفارشی و معمولاً از بالا به پایین هم بسیار چالش برانگیز بود. یعنی ما در دو دههٔ گذشته، بخش عمده‌ای از فعالیت‌ها در حوزه ان جی او یا در واقع سازمان‌های غیر انتفاعی غیر دولتی داشتیم که این‌ها مشخصاً اجندای خود را، دستور کار خود را برنامه‌ها و استراتژی خود را از دترهای بیرونی و غیر افغانستانی می‌گرفتند که آن‌ها اولویت‌هایشان اصلاً منطبق با اولویت و ضرورتی نبود که در افغانستان زنان داشتند. به همین خاطر برنامه‌های این‌ها به پروژه‌های گل‌دوزی و خیاطی و این چیزها محدود می‌شد. بیش‌تر از این که زنان را به عنوان گروه‌های سرکوب شدهٔ تاریخ‌مند با استراتژی مشخصی، عاملیت را به خودشان بدهد که ضرورت‌شان است اولویت‌شان را خودشان تعیین کنند. زنان چه می‌خواهند؟ در روستاها زنان اولویت‌هاشان از چه قرار است؟ چه نهاد، گروه، چه دولتی به این مسئله اندیشیده‌است؟ افغانستان این نگاه مرکز محورانه و حاشیه بیزارانه‌ای که وجود دارد در افغانستان، یک نگاه متأسفانه کاملاً شبه استعماری به مسئلهٔ توسعه بود در افغانستان. که در ساز و کار قدرت در نهاد قدرت بازتولید می‌شد؛ در ان جی اوها باز تولید می‌شد در سطوح تحتانی و میانی باز تولید می‌شد و بی‌اعتمادی که ایجاد شد و پروژه‌ها و سودهای اقتصادی تقلیل پیدا کرد به پروژه‌های اقتصادی مقطعی، این بی‌اعتمادی دامن زد. بنابراین گفتمان برابری که طالبان از او استفاده می‌کنند به عنوان غرب معرفی شد در افغانستان و این حساسیت‌ها و تحریک افکار عمومی بی‌اعتمادی به دنبال داشت.

محلها و حتی خانواده‌ها بیرون نمی‌شد این امتیازات یا این پیشرفت‌ها یا دستاوردها. یک حلقهٔ بسیار مشخصی، یک اقلیت بسیار مشخصی از تمام آن منابع منتفع بودند و آن‌ها در ویترون، تریبون‌ها و در نمایشات جهانی به عنوان چهرهٔ زن، چهرهٔ واقعیت جدید زنان در افغانستان اغراق شده و تأکید می‌کنم نمایش داده می‌شدند که واقعاً رابطهٔ علی، دال و مدلولی، عینی و ذهنی با بخش عمده‌ای از زنان در افغانستان این نمونه‌ها نداشتند. ما نتیجه‌اش را دیدیم. یک شبه این دموکراسی پوشالی، خیالی و آماری، این حباب ترکید و مملکت واگذار شد به یک نیروی سیاسی تا دندان مسلح تروریست. خلاصه اگر ما منابعی که اختصاص داده شد در دو دهه. منابعی که راه یافت، وارد مملکت شد، سرمایه‌هایی که ایجاد شد، فرصت‌هایی و مجراهایی که ایجاد شد. در برآمد و خروجی‌اش را اگر بسنجیم، به نظر من هیچ تعادلی هرگز وجود ندارد. هرگز. به همین خاطر، متأسفانه اولین هیاهو، هوچی‌گری و استفاده‌های تبلیغاتی و غیر بنیادین، غیر استراتژیک، غیر کاربردی، غیر معیشتی متأسفانه محدود بود به یک طبقه و اقلیتی بسیار محدود در شهرها و مراکز ولایت‌ها، مشخصاً بعضی از محله‌های مراکز. متأسفانه هیچ کدام از این برنامه‌ها در حاشیه‌ها اصلاً نرفت.

نیمرخ: پس شما موافق این هستید که در دو دههٔ گذشته برای زنان افغانستان، کل برنامه‌ها به صورت پروژه‌های اتفاق افتاده، درست است؟

من می‌گویم از طرف نهاد قدرت این اتفاق افتاده، سیاست در نهاد قدرت از این قرار بود که برنامه و اراده‌ای برای تغییرات بنیادی وضعیت اسفبار زنان نداشت. تمام فاکتورهایی که این ادعا را ثابت می‌کند وجود دارد. برنامه‌های کوتاه‌مدت ضربتی، برنامه‌های تقابلی و تخصصی بدون برنامه برای فرهنگ سازی، خودکفایی، آموزش معیشتی و استقلال زنان، بدون همراهی و همدلی ایجاد کردن مردان، بدون هیچ نوع افق و

در جنگ‌های داخلی، عدم پاسخ‌گویی، این‌ها نشستند سر منافع چانه زدند و به موافقت رسیدند و مملکت را واگذار کردند. الان هم ۲۱ سال بعد، در جریان گروه‌های کوچک آمدند، شاهد بودیم تا همین چند سال قبل گلبدین حکمتیار و حزب جمعیت اسلامی در بلک لیست غرب بود، اما بدون هیچ پیامدی بعد از گفت‌وگو که مصالح‌شان را تضمین و تأمین کردند از آن لیست بیرون کشیدند و استحاله شد در مناسبات قدرت، زیر چتر دموکراسی، جمهوریت و آخرین بخش از این بدنه هم طالبان بودند و این کاملاً قابل انتظار بود. یعنی چیزی بیرون چرخه تاریخی اتفاق نیفتاده و اگر ما ارجاع بدهیم به این‌که طالبان مشخصاً در ایدئولوژی، گفتمان سیاسی چه فرقی با مجاهدان با حزب اسلامی با بدنه گفتمان جهاد داشتند؟ عملاً هیچ فرقی ندارند. از این بابت که غرب یک حامی و متضمن دموکراسی است به نظر من این همان پروپاگاندايي است که سرمایه‌داری نئولیبرال برای توجیه بخشیدن به این موضوع و تمام فجایعی که در منطقه ما و شما راه انداخته، مدیریت‌اش می‌کند و سازماندهی کرده و این ناشی از آن گفتمان است، ناشی از تمام پروپاگاندايي رسانه‌ای است، تمام حربه‌هایی است که برای کرختی حافظه جمعی و حافظه تاریخی ما در قبال دست داشتن جهان غرب میانجی ظاهراً خوش‌طینت، در تأسیس بنیان‌هایی فوندامنتالیزم روی دست گرفته شده، ما می‌دانیم در چهار و نیم دهه قبل، در جنگ سرد، غرب بود که قرائت‌ها، خوانش‌های فوندامنتالی را و در واقع بنیادگرایی اسلامی سیاسی را به نام جهاد، مشمول طالبان در برابر ارتش سرخ این‌ها تأسیس و تجهیز کردند. برای دهه‌ها و در تمام این سال‌ها هم این گفت‌وگوها ادامه داشته، برای این‌که نیرو و بازوی عملی کردن سیاست‌های شبه‌استعماری و سرمایه‌داری، مغرضانه و مداخله‌گرایانه غرب، این غرب به اصطلاح دارای مشروعیت، قدرت و ثروت؛ در این

بخش از جهان یک اولویت بوده و افغانستان به خاطر موقعیت ژئوپولوتیکی که از آن سو همسایه ایران است، از این سو از طریق پاکستان با آب‌های آزاد و از آن سو به طرف آسیای میانه، از آن طرف روسیه و چین که این‌ها قدرت‌های سیاسی، اقتصادی و قدرت‌های تأمین‌کننده منطقه‌ای هستند و افغانستان پلی میان این‌ها است و متأسفانه همیشه قلمرو یا جلگه حاصل‌خیز برنامه‌گذاری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها، استراتژی‌های درازمدت این بد و بستان‌ها یا به نوعی ابرقدرت‌های جهان بوده، هم در منطقه، هم در سطح جهانی، و الان جنگ، خصوصی‌سازی شده شرکت‌های امنیتی، فروش اسلحه، استخراج منابع طبیعی، استثمار نیروی انسانی به عنوان مهاجر، این‌ها هم جزو برنامه‌های درازمدت سرمایه‌داری مشخصاً لیبرالیزم است که به واسطه جنگ، نامنی سیاسی می‌تواند تضمین شود. نه به واسطه ثبات، نه به واسطه دموکراسی در مناطق ما و شما.

نیمرخ: آیا جامعه جهانی به سمت به رسمیت شناختن طالبان پیش می‌رود؟

زهره موسوی: همین الان هم رفته. ما که از الان حرف نمی‌زنیم، نشست دوحه چند سال قبل برگزار شد؛ چه قدر اعتراض شد که این نشست دال بر مشروعیت دادن به یک گروه تروریستی است. چه قدر اعتراض شد که وقتی سنگ‌بنای ۲۰۰۱ را گذاشتید با همین رویکرد معامله‌گرایانه و تعاملی با نیروهای متهم به جنایت علیه بشریت در افغانستان، شما صلح را یا حرف امید به صلح را می‌خشکانید. چه قدر این صداها این انتقادات شنیده شد؟ هرگز. الان همین‌طور است. این برنامه از حالا نیست، چیزی که برای من جالب است، فضای مسلط، فضای رسانه‌ای جاری به‌گونه‌ای قلمداد می‌شود، انگار نه انگار که پیشینه داشته. تاریخچه داشته، این در امتداد یک سیاست اتفاق افتاده و اصلاً تازه نیست. چیز شگفت‌انگیزی نیست.

چیزی بی‌پیشینه‌ای نیست. از خیلی قبل‌تر، این‌ها در ارتباط بودند و از همان سال‌ها و روزهایی که رهبران‌شان در کویته، لاهور، اسلام‌آباد و کراچی، مناطق سرحد، پيشاور و تمام این اردوگاه‌های مهاجرین افغانستان در وزیرستان، این‌ها از همان وقتی که این گروه‌ها را تمديد کردند در منطقه مشخصاً در مورد افغانستان، این‌ها مدام در حال تعامل و رایزنی و هم‌اندیشی بودند، عریان نه پنهان. مسئله بسیار تاریخ‌مندی است.

نیمرخ: نظرتان در مورد نشست‌های اخیر که همسایه‌های افغانستان برگزار کردند. اولین نشست را پاکستان و بعدش ایران در ۵ آبان برگزار کرد. یک سری کشورها مثل روسیه را نیز دعوت کرده بود. نشست بعدی در چین است، این کشورها به دنبال چه هستند در افغانستان؟

زهره موسوی: من فکر می‌کنم این مسئله فقط به ایران و پاکستان محدود نمی‌شود. ما می‌دانیم که فعلاً چین از قدرت‌های بزرگ اقتصاد و سیاست جهان است، خواه ناخواه، هرچند شیوه عاملیت سیاسی‌اش متفاوت است از رهگذر اقتصاد است. اما ما هرگز نمی‌توانیم، مسئله چین را به منافی که در افغانستان و در برابر رونمایی کردن از یک ابرقدرت در کوتاه‌مدت که رقم خورده، چشم‌پوشی کنیم. ما می‌دانیم مسئله چین، گره خورده با قراردادهای بسیار کلان انتقال خط انرژی است. ما می‌دانیم که مسئله چین در افغانستان گره خورده با پروژه‌های نجومی استخراج منابع طبیعی است، بدانیم مسئله چین گره خورده با احتمال تقابل نظامی و ظهور یک ابر قدرت نظامی اقتصادی جدید، در برابر ایالات متحده آمریکا. زمانی جهان و نظم جهان میان شرق و غرب، سیوسالیزم شوروی و امپریالیزم آمریکا بود ولی الان ما تمام نشانه‌ها را داریم که چین به زودی به قطب دیگر این مناسبات جهانی در سطح نظامی و اقتصادی

تبدیل خواهد شد و به نظر من این موضوع اگر در این متن فهم شود، خواننده و شناخته شود؛ آن وقت بیش تر متوجه می‌شویم که این کنفرانس‌ها، این اعلام مواضع به نوعی این تغییرات سیاسی و چیدمان جدید مهره‌ها یا وزنه‌های قدرت از چه قرار است، چه اتفاقی می‌افتد؛ احتمالاً در کوتاه‌مدت یا درازمدت به نفع چه نیروهایی در منطقه یا چه قدرت‌هایی بیرون از منطقه خواهد بود. من نقش ایران و پاکستان را مسلماً به خاطر اشتراکات از لحاظ فرهنگی و حضور بخش عمده‌ای از جامعهٔ مهاجران را دارند خودشان را صاحب سهام در افغانستان می‌دانند از لحاظ سنتی. پاکستان با توجه به این که لانه، آشیانه و مأوای معنوی فوندامنتلیزم منطقه‌ای بوده، یک بخش مضاعف هم در این زمینه دارد. در مورد ایران فراموش نکنیم ولایت فقیه یا همان طلبه‌ها، طلاب به قدرت نشستهٔ طالبان هستند همان طلاب تشیع‌اند، نسخهٔ طلبهٔ طالب شیعهٔ طالب بومی افغانستان هستند با همان رویکرد. اسلام، اسلام سیاسی است. در صدد تصاحب قدرت بوده، قدرت را در نماد قدرت قبضه کرده، ۴۴ سال است تمام گروه‌ها و مخالف سیاست دیکتاتوری مذهبی خودش را رانده یا کشته یا به زندان افکنده، عین مسئلهٔ افغانستان. بنابراین مسلم است که الآن ایران به عنوان یک نسخه‌پرداز، ولایت فقیه منظور من است، جمهوری اسلامی ایران، خودش را مدعی روی کار آوردن گفتمان قدرت طلبی بنیادگرایی اسلام سیاسی در تمام جهان می‌داند. ما ۴۳ سال قبل این رویکرد گروه‌های افراطی برای تصاحب قدرت در منطقه را داشتیم یا حداقل شدت گرفتنش را داشتیم و این تصادفی نیست، مسلم است. اما من فکر می‌کنم که در مورد ایران و افغانستان مسائل پیچیده‌تری مثل اسلام سیاسی نقش اول را بازی می‌کند. مبناهای فرهنگی و تاریخی نقش اول را بازی می‌کند، یعنی اشتراکات فرهنگی و تاریخی، حضور ده‌ها هزار یا

میلیون‌ها مهاجر به عنوان نیروی انسانی به عنوان اهرم فشار انسانی این کشورها هست. نیروی کار رایگان و ارزان در این کشورها هم تعیین کننده‌است. سال‌ها همین‌طور در مورد ایران و پاکستان وجود داشته این اهرم فشار در این گروه‌ها وجود داشته اما آن چه بسیار مهم است نقش روسیه، به نظر من هند و چین است که در یک استراتژیکی با مشابهت‌های بیش‌تری در برابر ایالات متحدهٔ آمریکا در افغانستان خواهان بازی گردانی و باز کردن در مناسبات قدرت هستند.

نیمرخ: چه طور می‌توانیم مصیبت‌ها یا اتفاقاتی که برای افغانستان و زنان افغانستان رخ داده را با دیگر زنان جهان پیوند بدهیم و گره بزنیم تا به عنوان یک امر مشترک و یک درد مشترک تبدیل به یک هم‌صدایی شود؟

زهره موسوی: من فکر می‌کنم اولین گامی که باید برداشت آسیب‌شناسی است، ما مادامی که این تاریخ را واکاوی نکنیم، تمام تجربه‌ها، تحلیل‌ها و تلاش زنان را بر روی‌شان مکث نکنیم و خلع‌ها، امکان‌ها و امتناع‌ها را بیرون نکشیم، در پژوهش‌های مادی، مستند و موثق، هر کاری، هر برنامه‌ای، هر استراتژی، به نظر من بسیار شتاب‌زده، بی‌اساس و پایه و بنابراین غیر عملی خواهد بود. موضوع دیگر به نظر من کار کردن علیه فراموشی است، بسیار مهم است که ما در مورد جامعه‌ای صحبت می‌کنیم که تراژدی بسیار یک امر عادی است؛ تراژدی در این جامعه آب در دل کسی تکان نمی‌دهد، سال‌هاست. جان آدم‌ها، ارزش، شأن و کرامت‌انسانی آدم‌ها در حد رقم و عدد تقلیل پیدا کرده. گام‌هایی که ما می‌توانیم برداریم به نظر من در کنار آسیب‌شناسی و پروژه‌های تحقیقی در حوزهٔ مطالعات زنان، تاریخ بومی مبارزات زنان و مکتوب کردن آن‌ها و در کنار او این است که: ۱- ما علیه این فراموشی با مکتوب کردن روایت زنان، در حداقل دو دههٔ گذشتهٔ نسل نو گام برداریم و کار کنیم و

حداقل مستنداتی که در دو دههٔ گذشته در مورد این گروه‌های اجتماعی، فعالیت‌شان، موانع، امکان‌ها و امتناع‌ها در موردشان وجود داشت و هزینه‌ها، فجایع، تراژدی‌ها انتقاد و تجربه‌هایی که کسب کردند را مکتوب کنیم، تا بتوانیم علیه این (من تأکید می‌کنم) فراموشی و انسان‌زدایی شدن از جان زنان، از تلاش زنان، از هویت زنان، بتوانیم تا حدی تعدیل کنیم. ۲- به نظر من چیزی که باید اتفاق بیفتد این است که گروه‌های مشخص در غرب و بیرون از نهاد قدرت به عنوان منتقدان سیاست‌های رسمی قدرت وجود دارند که گزینه‌های مناسبی هستند برای این که بتوانند بازتاب بدهند مطالبات و صدای زنان را برای مداخله‌ها، تناقض‌ها، سیاست‌های مقرضانه و ضد دموکراتیک غرب در قبال طالبان، مجاهدان و تمام گروه‌های متهم به نقض حقوق بشر و جنایت علیه بشریت افغانستان در قبال زنان افغانستان. به نظر من پرداختن و مکث کردن به جریان‌های مسلط قدرت و نهاده در قدرت، در کشورهای غرب، اشتباه بزرگی است، برای این که این‌ها استراتژی‌شان در تعامل نه در تخاسم. در تعامل با ارتجاع است. تاریخ، تمام تاریخ ما دال بر این است که غرب چه طور منفعت‌اش گره خورده کجاها با وجود تمام نمایش آنتاگونیستی یا تخاسمی که ظاهراً میان سرمایه داری و بنیادگرایی وجود دارد در حوزه ی زنان. ما می‌دانیم که بنیان‌ها، بنیان‌های مشترکی است، نگاهی که به زنان وجود دارد هم در بنیادگرایی هم در سرمایه داری که گفتمان مسلط در جهان هست یک نگاه است، نگاه اوبژه محورانه. نگاه فاقد عاملیت انسانی. این طرف زن را در قالب بردگی اسیر نگه می‌دارند. بردگی جنسی که صرف در تملک مطلق مرد است. از او سود می‌برد. آن طرف زن را به عنوان یک کالا به حراج می‌گذارد، که به هر ترتیب باز هم باید به اصطلاح، نیازها، اولویت‌ها یا خدمات رضایت مردانگی‌شان را تأمین بکند.

بنابراین در بنیانها، مسئله نگاه مالکیت مآبانه و سوجدویانه از زنان یا زنانگی یک امر مشترک است. این که در سطوح ظاهراً نمایشی، سطوح سطحی، در سطوح روبنایی اینها تخصص دارند با هم دیگر. به نظر من این همان فریب بزرگی است که متأسفانه اغلب جریانهای زنان، جنبشهای زنان یا فعالین زن در قبال سیاستهای غرب، مشخصاً به سیاستهای سرمایه داری می خورد. به نظر من در این جریان نباید این تداوم پیدا کند. ما باید سراغ گروههای سیاسی در غرب برویم که منتقدان اصلی سیاستهای مفرضانه غرب در قبال افغانستان هستند. این به نظر من یک راه کار حتی در کوتاه مدت می تواند مثمر ثمر باشد اینها را پاسخگو کند. بازتاب پیدا کند، باز خورد داشته باشد و گر نه، ما اهرم فشار دیگری در اختیار نداریم، چه اهرم فشاری وجود دارد جز کار روی افکار عمومی، آگاهی دهی و بسیج و سازماندهی نیروهایی که به اینها فشار بیاورد. از درون کشورها، با توجه به این که اینها مالیات می پردازند. با توجه به این که مسئله پاسخ دهی و شفافیت دهی در مناسبات قدرت در این جا حاکم است. اینها را باید بسیج کنیم که با ما یک جا به دادخواهی علیه وضعیت بپیوندند. ۳- من فکر می کنم که در کنار مکتوب کردن و کار علیه فراموشی، باید روی معرفی یا شناختن و بازخوانی شیوههای مقاومت بومی، جهانی و منطقه ای در حوزه برابرخواهی مکتب کنیم. ما دچار انقطاعیم در تاریخ مقاومت زنان در منطقه. مثلاً زنان در افغانستان نمی دانند که اشتراکات و افتراقاتشان با مبارزه زنان در ایران از چه قرار است. زنان نمی دانند در عربستان جریانهای فیمینستی و جریانهای سیاسی مستقل، برای برابری خواهی چه کسانی هستند؟ چه کار می کنند؟ چالش هاشان چی بوده، فرصت هاشان چی بوده؟ علیرغم این که اشتراکاتی وجود دارد. زنان نمی دانند در هند چه جریانهای پیشرویی از میان زنان برای نان، کار، آزادی، سال هاست سنت مبارزه زنان چه قدر در بین شان قدرتمند است. حتی از مبارزه زنان در پاکستان کم تر اطلاعاتی وجود دارد. بنابراین در فقدان این فهم مادی و در



اخبار

یک استاد دانشگاه: ۱۲ درصد قتل های ناموسی جهان در ایران رخ می دهد

صادق نیا، عضو هیأت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب: در آمارها هست که قتل های ناموسی در ایران، شامل ۵۰ درصد قتل های خانوادگی است و ۲۰ درصد کل قتل های کشور را تشکیل می دهند. برخی مطالعات نشان می دهد که در ایران، سالانه بین ۴۵۰ تا ۵۰۰ قتل ناموسی رخ می دهد. شوربختانه همین مطالعات نشان می دهد که بیشتر مقتولان زن هستند و بیشتر این قتلها در استان های خوزستان، ایلام، سیستان و بلوچستان، هرمزگان، بوشهر و لرستان اتفاق می افتد.

پائولو شیتکت «زنی مکزیکی که در قطر قربانی تجاوز شد، پس از گزارش تجاوز به مقامات قطر به جرم «رابطه جنسی خارج از ازدواج» به زندانی شدن تا ۷ سال و ۱۰۰ ضربه شلاق محکوم شده است.



پائولو ۲۷ ساله و اهل مکزیکی است که برای کار در کمیته سازماندهی جام جهانی ۲۰۲۲ به قطر رفت و ماه ژوئن سال گذشته «مورد تجاوز قرار گرفت و تهدید به قتل شد». «پس از گزارش جرایم، مقامات به جای محافظت از این زن، او را به رابطه خارج از ازدواج متهم کرده اند. وکلای پائولو گفتند «ازدواج با متجاوز راهی برای اجتناب از محکومیت در قطر» است. پائولو قطر و شغل خود را پیش از اجرای حکم ترک کرد اما در صورت بازگشت با خطر اجرایی شدن حکم مواجه خواهد شد.

پ. ن: محکومیت و مجرم شناختن قربانی تجاوز بجای متجاوزگر، قوانین به شدت زن ستیزی ست تا میخ مردسالاری را بر بیشتر بر جامعه بکوبند و زنان را نسبت به تعرض و تجاوز جنسی، به سکوت وادار کنند. با چنین قوانین ضد زن «ازدواج با متجاوزگر» و قربانی کردن مجدد زن، حکومت ها می خواهند بر روی چهره ی کریه اسلام و مذهب سرپوش بگذارند.

مطالب، نشریه ها و مصاحبه های تلویزیونی سازمان رهائی زن را می توانید از طریق آدرس های زیر دنبال کنید و با ما همراه باشید

سایت نشریه رهایی زن

<https://rahaizanorg.blogspot.com>

آرشیو مقالات

<http://rahai-zan.blogspot.com>

برنامه های تلویزیونی و مصاحبه ها

<https://www.rahaizan.tv>

تلگرام رهایی زن

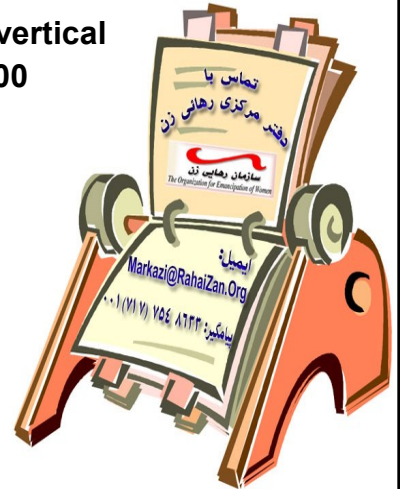
@rahaizan

تلویزیون رهائی زن از "کانال یک" روی ماهواره "هات برد" هر هفته دوشنبه ساعت 20:30 و چهارشنبه ساعت 15:00 بازپخش برنامه به وقت تهران می توانید بیننده

تلویزیون رهائی زن باشید.

فرکانس ماهواره:

Chanel One- Hatberd
HoT BIRD
Frequency 11541 vertical
Symbol Rate: 22000
Pol V
FEC 5.6



برای همکاری و تماس با نمایندگان سازمان رهائی زن در کشورهای مختلف

نروژ: شادی و رویاک مطیعی

تلفن تماس: 004790474027

ایمیل: motiei_rojan@yahoo.com

سن دیگو جنوب کالیفرنیا: فیروزه فرهی

تلفن تماس: 858-531-1344

ایمیل: firouzeh.farrahi@yahoo.com

Location: 5240 fiore TER #213

San Diego"Ca 92122

دیگر نقاط آمریکا: مینو همتی

ایمیل: minohemati@gmail.com

آلمان: شراره رضانی

تلفن تماس: 00491737237038

ایمیل: shararehzaei.p@gmail.com

سوئد-استکهلم: رعنا کریم زاده

تلفن تماس: 0046739286842

گوتنبرگ سارا مرادی

تلفن تماس: 0046704499853

ایمیل: sara_tina2003@yahoo.com